



از غروب عاشورای حسینی
تا
طلوع ظهر مهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از غروب عاشورای حسینی (علیه السلام) تا طلوع ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

حسین احمدی قمی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	از غروبِ عاشورایِ حسینی علیه السلام تا طلوعِ ظهورِ مهدی علیه السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه مؤلف
۱۳	فصل اول: شجره طیبه (مهدی علیه السلام، فرزندِ حسین علیه السلام)
۲۰	فصل دوم: توصیف نور از زبانِ نور
۲۰	منجی در کلامِ ثارالله
۲۴	سیدالشهداء در کلامِ منتقم
۲۴	قسمت اول
۳۰	قسمت دوم
۳۸	فصل سوم مهدی منتقم حسین
۴۴	فصل چهارم تماشا گه راز
۴۴	در سوگ سیدالشهداء
۴۴	زیارت ناحیه مقدسه
۴۵	۱- ترجمه زیارت ناحیه مقدسه
۴۵	قسمت اول
۵۴	قسمت دوم
۵۹	فصل پنجم غروب عاشورا، طلوع ظهور
۵۹	مسئله رجعت
۶۳	۱
۶۴	۲
۶۴	۳
۶۴	۴
۶۴	۵

۶۴	۶
۶۷	۷
۶۹	۸
۶۹	۹
۶۹	۱۰
۶۹	۱۱
۷۰	۱۲
۷۱	۱۳
۷۱	۱۴
۷۱	۱۵
۷۱	۱۶
۷۲	۱۷
۷۲	۱۸
۷۲	۱۹
۷۲	۲۰
۷۳	۲۱
۷۳	۲۲
۷۳	۲۳
۷۳	۲۴
۷۴	۲۵
۷۸	۲۶
۷۹	۲۷
۸۰	۲۸
۸۲	۲۹
۸۲	۳۰
۸۲	۳۱

۸۲ ۳۲
۸۳ ضمائِم
۸۳ خاطره ای از مرحوم ابوترابی رحمه الله
۸۹ سیدکریم پینه دوز و توسّلاتِ مداوم به سیدالشهداء
۸۹ ملاقاتِ علامه بحرالعلوم با امام زمان علیه السلام
۹۰ شفای مریض
۹۰ تشرفِ علامه حلیّ قدس سره به محضر امام زمان علیه السلام در راه کربلا
۹۲ تشرفِ حاج علی بغدادی خدمت آن جناب (۱۴۳)
۱۰۵ فضیلت زیارت عاشورا (۱۴۴)
۱۰۷ کتابنامه
۱۱۳ پی نوشت ها
۱۱۳ ۱ تا ۷۶
۱۱۹ ۷۷ تا ۱۴۵
۱۲۷ درباره مرکز

از غروبِ عاشورایِ حسینی علیه السلام تا طلوعِ ظهورِ مهدی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: احمدی قمی حسین ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور: از غروب عاشورای حسینی علیه السلام تا طلوع ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه... / حسین احمدی قمی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.

شابک: ۸۵۰۰ ریال؛ ۰۰۰۲۱ ریال: ۸۷۹-۴۶۹-۳۷۹-۸۷۰-۳

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۴۲ - ۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- احادیث

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم ۴ - ۶۱ق

موضوع: مهدویت

موضوع: مهدویت -- احادیث

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴ / الف ۱۷۲ / الف ۴ ۷۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۰۴۲۱۳

مقدمه مؤلف

در سال چهل و نهم هجری، وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام به شهادت رسید، خواب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و

سلم، تعبیری کامل یافت. کرسی خلافت الهی، بازیچه دست خفّاشانی شده بود که مانع نورافشانی اخترانِ امامت بودند. آری! وقتی نور بیاید، ظلمت نخواهد ماند... .

از غدیر خم مدّتی نگذشته بود که چشم‌ها بسته شد و آینه‌ها غبار گرفتند...

علی علیه السلام که مولودِ کعبه و امام بر حق بود، رها گردید و ایمان‌های ظاهری با اندکی سیم و زر فروخته شد و اطرافِ سیاه دِلان شلوع شد! منبرِ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبدیل به تختِ پادشاهی گشت و ارتداد جایگزین ایمان گردید...

همین جا بود که خاشاکِ زیرِ خاکسترِ جاهلیّت، روشن شد و علی علیه السلام و دخت

پیامبر علیها السلام تنها ماندند و انحراف، ریشه دوانید و آنچه نباید، اتفاق افتاد...

نتیجه این چنین بود که شب سیاه حاکمیت ظلم و فساد و انحراف، با شفقِ عاشورا آغاز شود و سرخیِ این شفق، خونِ مطهرِ فرزندانِ رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد...

خورشیدِ تاریخ، طلوعی دوباره کرد و روشنایی و نور را بر دلِ مرده جاهلانی که زمینه سازِ حکومتِ امویان بودند، تاباند. چشم‌ها باز شد، دل‌ها نورانی گردید، فکرها روشن شد و دستی الهی از نیام، شمشیرِ عدالت گسترده و دین محوری را بر کشید تا ریشه تباهی و انحراف و ظلم را قطع کند و راهِ راست را بنمایاند. واقعه‌ای به عظمت و بزرگیِ عاشورا شکل گرفت. اتفاقی که اگر نمی‌افتاد، خبری از دین و آئینِ محمدی نبود و سیاهی، گستره ظلمتِ خود را تا ابد بر فکر و دل و جانِ بشر حاکم می‌نمود.

اما در شهرِ کوردلان، عجیبی نیست اگر خورشید را دشنام دهند و حاکمیتِ تاریکی را بخواهند و خفاشان را به جایِ انسان برگزینند...

این چنین بودند مردمی که حسین علیه السلام، حجتِ حق را که زیر بارِ بیعتِ شیطان صفتی چون یزید نرفت، یاری نکردند؛ او را دشنام دادند و خورشیدِ کربلا، در اوجِ مظلومیت و تنهایی، در عصرِ عاشورا غروب نمود و حقایقِ اسلامِ نابِ محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در شفقِ سرخِ عاشورا ترسیم گردید...

اما اگر چه چشمانِ خود را ببندند، اگر چه خونِ خورشیدِ عشق را بریزند، اگر چه...

خورشید را غروبی همیشگی نیست؛ او فیضِ دادن را نه از کسی آموخته و نه آن را منتی بر خلق، می‌پندارد؛ بلکه او خورشید است و

کسی که خود را از فیض نور گرفتن محروم می کند، تأثیر در فیاضی او ندارد. این طلوع خیراندیش بارها اتفاق افتاده و رسم جهان نیز بر همین بوده و هست....

این بار منتظر طلوعی جهان شمول و بی غروب هستیم تا خونخواه مظلومانی باشد که در گستره تاریخ، همچو شمع برای نور افشانی و هدایت هموعانِ ظاهری خود، سوختند....

آری! غروبِ عاشورا به امید طلوعِ ظهورِ منتقم و منجیِ عالم، دلپذیر خواهد بود و انتظار این طلوع امیدآور، شورانگیز و آرمانی می باشد که بشر، بویژه شیعیان را در تمامی تاریخ، زنده و پویا نگهداشته است....

رویارویی با همه مشرکان و مستکبران و به زانو درآوردن همه قدرت های طاغوتی دنیا، دلاوری بی نظیر و استواری بی بدیل می طلبد. کسی که همچون امام حسین علیه السلام مرد میدانِ رزم باشد و همانند امام علی علیه السلام زرهش پشت نداشته باشد و همچون رسول الله صلی الله علیه و آله در گرما گرم پیکارها، رزمش مایه دلگرمی رزم آوران، و حضورِ قاطعانه اش پشتوانه کفر ستیزان باشد.

به امید آن روزی که بیاید و جهان به دست او گلستان شود و درختان شیرین ثمر عدالت در بوستان های خلیفه الهی به بار نشینند و کام تمامی ظلم ستیزانِ عالم به آن شیرین گردد.

سرسلسله این دو قیام و نهضت، ارتباط بسیار نزدیک و مشابهی با هم دارند: همین که مهدی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام است؛ در یکصد و هفت حدیث فرموده اند که امامان دوازده نفرند، نه نفرشان از نسل حسین و نهمی آنان قائم است. و در یکصد و چهل و هشت حدیث صریحاً آمده که مهدی از اولاد حسین علیه السلام است؛ (۱) نسبت به شهادت

امام حسین علیه السلام (۲) و غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام (۳) حضرت پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام پیشگویی فرموده اند که: زمانه آن دو امام علیهما السلام انحراف فکری جامعه، فساد اجتماعی، رواج بی دینی و بدعت در سطح جهانی، مشابه یکدیگر است؛ یاران آن دو، از معرفت، محبت و اطاعت نسبت به امام خود برخوردارند؛ (۴) هر دو سازش ناپذیرند. امام حسین علیه السلام در رد درخواست بیعت با یزید، با قاطعیت می گوید: «مثلی لایبایع مثله.» (۵) حضرت مهدی علیه السلام نیز با هیچ کس سیر سازش ندارد. امام باقر و امام صادق علیهما السلام می فرمایند: «لیس شانه الآل السیف؛» (۶) او فقط شمشیر را می شناسد (۷) و «یقتل اعدا الله حتی یرضی الله؛» (۸) دشمنان رشد معنوی جامعه را می کشد تا خدا راضی گردد. «در القاب» (ثارالله) و «وترالموتور» و «طرید الشدید» هر دو شریکند؛ (۹) هر دو امام در هدف مشترکند. امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه باطل از بین می رود. (۱۰) و هدف امام حسین علیه السلام نیز در زیارت اربعین آمده است: «خون خود را تقدیم تو کرد، تا انسان ها را از نادانی و گمراهی رهایی بخشد.» (۱۱)؛ در روایات آمده است که بعد از شهادت، غسل و کفن و دفن حضرت مهدی علیه السلام به دست امام حسین علیه السلام واقع خواهد شد (۱۲) و این هم در جای خود بسیار جالب است که بزرگ ترین چهره انقلابی تاریخ، حضرت سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام، در غسل و کفن و دفن مصالح بزرگ جهان حضور یابد و... همه و همه دلالت بر ارتباط نزدیک و مشابه بین دو امام دارد.

این تقابل و تکامل نهضت حسینی و قیام مهدوی، منظری است که

بناست در این مقام به نظاره آن بنشینیم.

در ابتدا نیم نگاهی به روایاتی خواهیم داشت که بیانگر امتدادِ شجره طَیبه امامت و خلافتِ الهی از نسلِ سَیدالشَّهداء به امام حسن عسکری علیه السلام است. در فصلِ دوّم، کلامِ دو امام را با تأملی دوباره، کاوش نموده و آنچه در بیانِ ایشان، به هم مربوط بودند، جدا نمودیم. در فصلِ سوّم، ندایِ «این الطّالب بدم المقتول بکربلا» را باری دیگر به تحلیل نشستیم و در فصلِ چهارم، حضور و ظهور منجی در کربلا و امتدادِ این راه را به گفتگو نشستیم و بالاخره در فصلِ پنجم به توصیفِ طلوعِ زیبای مهدویّت و حضورِ سالارِ آزادگانِ جهان می پردازیم که شاید به حلوا گفتن، دهانی شیرین نموده و ضرب المثل «وصف العیش، نصف العیش» را عیّتی بخشیده باشیم....

امید است که گوشه چشم و عنایتی شود... راهنمایی های عزیزان را ارج می نهمیم.

حسین احمدی قمی

۸۵ / ۸ / ۲۹

قم المقدّسه

سفید

فصل اوّل: شجره طَیبه (مهدی علیه السلام، فرزندِ حسین علیه السلام)

مهدی علیه السلام، از نسلِ سَیدالشَّهداء علیه السلام

در کتاب غیبت شیخ جلیل، فضل بن شاذان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «وقتی در شب معراج به سدره المنتهی رسیدم، از حضرت ربّ الارباب خطاب رسید: «یا محمّد!»

گفتم: «لیک! لیک! ای پروردگار من!»

خداوند عالمیان فرمود: «ما هر پیغمبری به دنیا و اهل دنیا فرستادیم، وقتی ایام حیات و نبوت او تمام می شود، برای او جانشینی تعیین می کنیم تا هدایتِ امت را برعهده گیرد و نگهبانِ شریعت باشد.

ما علی بن ابی طالب را خلیفه تو و امامِ امت تو قرار دادیم. پس از او نیز حسن و سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمّد بن علی،

سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس حجه بن الحسن - صلوات الله عليهم اجمعين - را قرار دادیم. ای محمد! سر بالا کن!

چون سر بالا کردم، انوار علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجت را در میان ایشان دیدم می درخشید که گویا ستاره ای درخشنده است.

پس خدای تعالی فرمود: «این ها خلیفه ها و حجت های من اند در زمین و خلیفه ها و اوصیای تو اند بعد از تو. پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست دارد و وای بر کسی که ایشان را دشمن دارد.» (۱۳)

ملک العلماء، شهاب الدین بن عمر دولت آبادی در هدایه السیّءاء روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بعد از حسین بن علی علیهما السلام از پسران او، نه امام است که آخر ایشان قائم علیه السلام است.» (۱۴)

موفق ابن احمد خوارزمی در مناقب خود از سلمان محمدی روایت کرده که گفت: داخل شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که دیدم حسین علیه السلام بر زانوی آن جناب بود و او دو چشمانش را می بوسید و دهنش را می بویید و می فرمود: «تو سیدی! پسر سیدی! پدر ساداتی! تو امامی! پسر امامی! برادر امامی! پدر ائمه ای! تو حجتی! پسر حجتی! برادر حجتی! پدر نه حجتی که از نسل تو اند که نهم ایشان قائم ایشان است.» (۱۵)

ابن شهر آشوب، در مناقب (۱۶) از طریق اهل سنت از عبدالله بن مسعود روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم می فرمود: «ائمه بعد از من دوازده تن اند، نه تن ایشان از نسلِ حسین علیه السلام است که نهم ایشان مهدی است.»
حارث بن عبدالله حارنی همدانی و حارث بن شرب، هر یک خبر دادند که ایشان در نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بودند، پس هر گاه حسن علیه السلام پیش می آمد، حضرت می فرمود: «مرحبا ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم!»

هر گاه حسین علیه السلام پیش می آمد، می فرمود: «پدرم فدای تو! ای پدرِ پسرِ بهترین کنیزان!»

پس کسی به آن جناب عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! به چه سبب است که شما به حسن علیه السلام می گوئید ای پسرِ رسولِ خدا! و به حسین علیه السلام می گوئید پدرِ پسرِ بهترین کنیزان! منظور شما از بهترین کنیزان کیست؟»

حضرت در جواب فرمودند: «او غایبِ آواره، م ح م د بن الحسن بن علی، از پسرانِ حسین است.»

و دست مبارک را بر سرِ حسین علیه السلام گذاشت. (۱۷)

محمد بن عثمان بن محمد صیدانی و غیر او به طریق معتبر از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده اند که رسولِ خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به درستی که خدای تعالی از روزها روزِ جمعه را برگزید و از شب ها شبِ قدر را و از ماه ها ماهِ رمضان را و نیز مرا و علی علیه السلام را برگزید. و از علی، حسن و حسین علیهما السلام را برگزید و از حسین علیه السلام، حجتِ عالمیان را برگزید که نهم ایشان قائمِ اعلمِ احکم ایشان است.» (۱۸)

ابومحمد عبدالله ابن اسحاق بن عبدالعزیز خراسانی معدل از رجال اهل سنت از شهر بن خوشب از سلمان فارسی روایت

کرده که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جایی نشسته بودیم و حسین بن علی علیهما السلام بر زانوی آن جناب بود که ناگاه حضرت به تأمل در رخسار او نگاه کرد و فرمود: «ای ابو عبد الله! تو سیدی از سادات و تو امامی از امامان هستی! پدر نه امام که نهم ایشان، قائم ایشان است و امام و اعلم احکم افضل ایشان است.» (۱۹)

ابراهیم بن محمد بن اسحاق بن یزید، می گوید که از سهل بن سلیمان، از ابی هارون عبدی شنیدم که گفت: نزد ابی سعید خدری رفتم به او گفتم: آیا در بدر حاضر بودی؟

گفت: آری!

پرسیدم: آیا از آنچه که رسول خدا، در حق و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده و تو شنیده ای، به من چیزی نمی گویی؟

او در جواب گفت: بلی! برایت می گویم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مریضی بر ایشان عارض شد، که بعداً هم خوب شد. در همان وقت کسالت، فاطمه علیها السلام برای عیادت ایشان آمد. من طرف راست رسول خدا نشسته بودم. وقتی فاطمه علیها السلام وضعیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مشاهده نمود، گریه گلایش را گرفت و اشک ریخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: برای چه گریه می کنی؟

فاطمه علیها السلام فرمود: از تباه شدن [زحمات شما] می ترسم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فاطمه! آیا ندانستی که خدای تعالی به نظر علم و قدرت خود، به سوی زمین نگریست، و پدر تو را برگزید، پس او را به پیغمبری مبعوث فرمود؛ آن گاه در مرتبه دوم به سوی زمین نگریست و شوهر تو را برگزید،

پس به من وحی فرمود و من تو را به او تزویج نمودم و او را وصی خود قرار دادم.

آیا ندانستی که خداوند به جهتِ اکرام، تو را به داناترین و حلیم‌ترین و پیش‌ترین ایشان در اسلام تزویج نمود؟»

فاطمه علیها السلام خندید و خوشحال شد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اراده فرمود که خیرِ زیادی را که خدای تعالی آن را برای محمّد و آل محمّد - صلوات الله علیهم اجمعین - قسمت فرموده بود، زیادتر کند....

سپس فرمود: «ای فاطمه! به ما اهل بیت، شش خصلت داده شده که به احدی از اولین داده نشده و احدی از آخرین، غیر از ما اهل بیت آن را به دست نیاورد:

پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و آن پدر تو است.

وصی ما بهترین اوصیاست و آن شوهر تو است.

شهید ما بهترین شهداست و آن حمزه، عموی پدر تو است.

از ما است دو سبط این امت و آن دو پسران تو هستند.

از ما است مهدی این امت که پشت سر او عیسی علیه السلام به نماز می ایستد.»

آن گاه دست خود را بر شانه حسین علیه السلام زد و فرمود: «از این است مهدی این امت!» (۲۰)

محمّد بن عبدالله گفت: «بعد از وفات امام عسکری علیه السلام به خدمت حکیمه خاتون، دختر حضرت جواد علیه السلام رفتم که از او، از پیرامون حضرت حجّت علیه السلام و بلا تکلیفی مردم سؤال کنم.

ایشان به من فرمود: «بنشین!»

سپس فرمود: «ای محمّد! به درستی که خدای تعالی زمین را از حجّت خالی نمی گذارد و آن را در دو برادر بعد از حسن و حسین علیهما السلام قرار نداده است. آن هم به این جهت بوده

که امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در زمین فضیلت داده باشد و ایشان را از همه برتر قرار دهد.

خدای تعالی فرزندانِ حسین علیه السلام را بر فرزندان حسن علیه السلام برتری و ویژگی عنایت فرمود، چنان که فرزندانِ هارون را بر فرزندانِ موسی علیه السلام برتری داد، هر چند موسی علیه السلام بر هارون حجّت بود.

پس برتری و فضل، برای فرزندانِ حسین علیه السلام است تا روز قیامت...» (۲۱)

حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: هنگامی که تو به دنیا آمدی، رسولِ خدا بر من وارد شد، تو را در بغل گرفت و فرمود: «ای فاطمه! حسینّت را بگیر و بدان که او پدرِ نُه امام است و از نسلش امامان صالحی به وجود خواهند آمد که نُهمی آنان قائم است...» (۲۲) و سه حدیث دیگر به همین مضمون.

حسن بن علی علیه السلام فرمود: «امامان بعد از رسولِ خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفرند. نُه نفرشان از نسلِ برادرِم حسین علیه السلام به وجود می آیند و مهدی این امت از ایشان است...» (۲۳) و چهار حدیث دیگر به همین مضمون.

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تعالی چهارده هزار سال پیش از آن که خلقش را بیافریند، چهارده نور آفرید که ارواح ما بود.» گفته شد: «یا بن رسول الله! آن چهارده تن چه کسانی هستند؟» فرمود: «محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین و آخرین آنها قائمی است که پس از غیبتش قیام کند و دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلمی پاک کند.» (۲۴)

از خصوصیاتِ امام

قائم عَجَلُ اللَّهِ تعالى فرجه الشَّريف این است که آن حضرت از ناحیه پدر از نسلِ امام حسین علیه السلام است و از ناحیه مادر از نسلِ امام حسن علیه السلام است، از این رو که مادر امام باقر علیه السلام از فرزندانِ امام حسن علیه السلام است. (۲۵)

مشابهت در فضایل

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ما خاندانِ عبدالمطلب سادات و بزرگانِ بهشت هستیم، من و برادرم علی علیه السلام و عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام». (۲۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهشت مشتاقِ چهار نفر از خاندانِ من است که خدا آنها را دوست دارد و مرا به دوستی با آنها فرمان داده است: ۱- علی بن ابیطالب علیه السلام ۲- حسن علیه السلام ۳- حسین علیه السلام ۴- مهدی عَجَلُ اللَّهِ تعالى فرجه الشَّريف که پشتِ سر مهدی عَجَلُ اللَّهِ تعالى فرجه الشَّريف حضرت عیسی علیه السلام نماز می خواند». (۲۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به امام حسین علیه السلام نظر افکنده، به اصحابِ خود فرمودند: «در آینده خداوند از نسلِ او مردی را پدید می آورد که همنامِ پیامبر شماس است و در ویژگی هایِ ظاهری و سجایای اخلاقی به او شباهت دارد». (۲۸)

روزی حضرت علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود: این پسرم آقا است چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را آقا خواند، و بزودی خداوند در نسلِ او مردی ظاهر سازد که همنامِ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شماس است، و در صورت و سیرت شبیهِ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، وقتی

که مردم در غفلت به سر می برند و حق زیر پا قرار گرفته و مرده شده و ظلم و جور آشکار گشته، خروج می نماید. سوگند به خدا اگر خروج به قیام نکند، گردنش را می زنند، اهل آسمان و ساکنان آن از خروجش شاد می شوند. بلند پیشانی و برآمده بینی، سطر شکم، لاغر ران و در گونه راستش، خالی هست، گشاده دندان می باشد، زمین را همچنان که از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد پر کند.» (۲۹)

در مهیج الاحزان (۳۰) از کتاب نورالعین روایت کرده که حضرت سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود: «جدم مرا خبر داد که فرزندم حسین علیه السلام در بیابان کربلا، غریب و بی کس و تشنه کشته خواهد شد؛ پس کسی که او را یاری کند به تحقیق مرا یاری کرده و فرزندش، قائم منتظر علیه السلام را یاری نموده.»

فصل دوم: توصیف نور از زبان نور

منجی در کلام نارالله

شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود (۳۱) روایت کرده که جناب باقر علیه السلام فرمود: حارث اعور، به حسین علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله! فدای تو شوم! مرا از قول خداوند در کتاب خود «وَالشَّمْسِ وَ ضُحیِّهَا» (۳۲) خبر ده!

فرمود: «وای بر تو ای حارث! این محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.»

گفتم: فدای تو شوم! مرا از قول خداوند «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلیَّهَا» خبر ده!

فرمود: «این امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است که بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمده است.»

گفتم: از قول خداوند «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّیَّهَا» خبر ده!

فرمود: «این قائم است از آل محمد علیهم السلام که زمین را از عدل و داد پر کند.»

امام حسین علیه السلام در حدیثی طولانی

پیرامونِ ظهورِ حضرت حجت علیه السلام به اصحابش فرمود: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دَهْنٍ وَعَيْنًا مِنْ مَاءٍ وَعَيْنًا مِنْ لَبْنٍ» (۳۳) سپس خداوند از مسجد کوفه چشمه ای از روغن و چشمه ای از آب و چشمه ای از شیر بیرون می آورد.»

۱ امام حسین علیه السلام پیرامونِ ظهورِ امام زمان علیه السلام فرمود: «احسان و انفاق کنید، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! روزی فرا می رسد که دیگر برای انفاق یک درهم و یا یک دینار به مستحق محلی پیدا نشود.» (۳۴)

۲ بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیهما السلام به من فرمود: «یا بشر! ما بقاء قریش إذا قدم القائم المهدي منهم خمس مائه رجل فضرب أعناقهم صبراً، ثم قدم خمس مائه فضرب أعناقهم [صبراً] ثم قدم خمس مائه فضرب أعناقهم صبراً؟ قال: فقلت [له: أصلحك الله! أبلغون ذلك؟ فقال الحسين بن عليّ عليهما السلام: إن مولى القوم منهم، قال: فقال [لى بشير بن غالب أخو بشر بن غالب: أشهد أنّ الحسين بن عليّ عليهما السلام عدّ عليّ ستّ عداة؛ (۳۵) ای بشر! چگونه است بقای قریش، وقتی «قائم مهدی» علیه السلام آمد، پانصد مرد را می آورند و گردن هایشان را می زنند؟ سپس پانصد نفر دیگر و پانصد نفر دیگر.»

گفتم: عددشان به این تعداد می رسد؟

فرمود: غلامانشان با آن ها می باشد.

بشیر بن غالب برادرِ بشر گفت: شهادت می دهم که حسین بن علی علیهما السلام شش مرتبه، آن تعداد را شمرد.»

۳ سعد بن محمّد از عیسیٰ خشاب نقل می کند: به حسین بن علی علیهما السلام گفتم: آیا صاحب این امر تو هستی؟

فرمود: «لا، ولكن صاحب هذا الأمر الطريد الشريد الموتور» (۳۶) بایه المکئی بعمّه، يضع سيفه على عاتقه ثمانية

أشهر؛ (۳۷) نه، و لکن صاحب این امر، فراری رانده شده و دور افتاده و پایمال شده حق قصاص خون پدر و مخفی شده از ترس است که هم کُنیه عمویش می باشد و شمشیرش را هشت ماه به دوش می گذارد.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا تَطَوَّلَ حَتَّى يَقُولُ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَبَعْضُهُمْ قَتَلَ وَبَعْضُهُمْ ذَهَبَ، وَلَا يُطَلِّعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛ (۳۸) همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود، یکی طولانی می شود، به گونه ای که بعضی گویند: از دنیا رفته، برخی دیگر گویند: کشته شده است و بعضی گویند: رفته است. به محل زندگی اش، هیچ کس از دوست و غیر دوست، مطلع نشود، مگر خدمتکاری که به کارهایش رسیدگی می کند.»

۱۴ امام حسین علیه السلام فرمود: «قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ التَّاسِعِ مِنْ وَلَدِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَهُوَ الَّذِي يَقْسِمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ حَيٌّ؛ (۳۹) قائم این امت، نهمین نفر از اولاد من صاحب این امر است. او کسی است که میراثش را در حال زنده بودن تقسیم می کند.» (۴۰)

۱۵ امام حسین علیه السلام فرمود: «أَمَا أَنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ، بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (۴۱) آگاه باش! شکیبایان بر اذیت و تکذیب در زمان غیبت امام زمان علیه السلام به منزله شمشیرزنان (راه خدا) در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.»

۱۶ امام حسین علیه السلام سؤال شد: آیا مهدی علیه السلام متولد شده است؟ فرمود: «لا، لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتَهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛ (۴۲) نه، اگر او را درک می کردم (و می دیدم) روزهای عمرم را در خدمت او می بودم.»

۱۷ در احتجاج (۴۳) از امام حسین علیه السلام

روایت شده است که در ضمنِ حالاتِ امامِ زمانِ علیه السلام فرمود: «خداوند عمرِ آن حضرت را طولانی می کند، آن گاه او را به قدرتِ خود همچون جوان، حدودِ چهل ساله، ظاهر می کند و این برای آن است که بدانند خداوند بر همه چیز قادر است.» (۴۴)

۸ امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود: «از ما دوازده مهدی است، اوّل ایشان، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر ایشان نهم از فرزندان من است و اوست قائم به حقی که خداوند به او، زمین را بعد از مردن زنده کند و خداوند به او دین را بر همه دین ها غالب کند هرچند مشرکین نخواهند؛ برای او غیبتی است که در آن جمعی برگردند.» (۴۵) و سیزده حدیث دیگر به همین مضمون.

۹ امام حسین علیه السلام فرمودند: «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با سکینه و وقار، شناختِ حلال و حرام، نیازِ همگان به او و بی نیازی او از همه خواهید شناخت.» (۴۶)

۱۰

امام حسین علیه السلام فرمود: «امام زمان علیه السلام از نظرها پنهان است تا کسی او را به بیعت خود نخواند، و او زیر پرچم هیچ رهبر ناشایستی نرود.» (۴۷)

۱۱

امام حسین علیه السلام فرمودند: «هنگامِ ظهور، منادیِ آسمانی به نام مهدی علیه السلام ندا می کند که همه اهل مشرق و مغرب آن ندا را می شنوند.» (۴۸)

۱۲

از حسین بن علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «من به مؤمنین از خودشان به خودشان سزاوارترم، پس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، پس بعد از تو، حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان... و حجه بن الحسن به مؤمنین سزاوارتر از

سیدالشهداء در کلام منتقم

قسمت اول

تفسیر کهیصص (۵۰)

سَأَلَ سَيِّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَأْوِيلِ كَهَيْصَصٍ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَضَاهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرِّيَ عَنْهُ هُمُةٌ وَانْجَلَى كَرْبُهُ وَإِذَا ذَكَرَ اسْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَوَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهِرَةُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَهِي مَا بَالِي إِذْ ذَكَرْتُ أَرْبَعَهُ مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَإِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَتَثَوَّرَ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْ قَصْبَتِهِ فَقَالَ كَهَيْصَصٍ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَالْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ وَالْيَاءُ يَزِيدُ وَهُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْعَيْنُ عَطَشُهُ وَالصَّادُ صَبْرُهُ؛ (۵۱)

سعد بن عبدالله قمی می گوید: پس از آن که در مناظره با بعضی از ناصبی‌ها دچار مشکل شدم، حدود چهل پرسش را نوشتم و رفتم که از عالم شهر، احمد بن اسحاق بیرسم. گفتند که او به سفر برای ملاقات با امام عسکری علیه السلام رفته است.

من هم به دنبالش رفتم و در راه به او رسیدم. با هم به محضر امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدیم. احمد بن اسحاق کیسه‌ای از وجوهات آورده بود که تقدیم کند.

امام عسکری علیه السلام فرمود: تحویل پسر مهدی بده.

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که کودکی روی زانوی پدر بود، یک به یک اسامی را گفت و حرام‌ها و

حلال ها را جدا کرد. اما احمد بن اسحاق حو آله مختصر یک پیرزن را در محل اقامت جا گذاشته و فراموش کرده بود که بیاورد و حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به یادش آورد.

احمد بن اسحاق رفت تا آن بسته را بیاورد. در این فاصله امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای سعد! چه شد که به حضور ما آمدی؟ گفتیم: احمد بن اسحاق تشویقم کرد که می توانم به زیارت شما بیایم.

آن حضرت فرمود: پس آن مسائل را که می خواستی بپرسی چه شد؟ عرض کردم: آری! هنوز هم می خواهم بپرسم.

حضرت فرمود: از پسرم بپرس. و اشاره کرد به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -.

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

سَلِّ عَمَّا بَدَأَ لَكَ مِنْهَا؛ هر چه در ذهن داری بپرس.

سعد بن عبدالله قمی می گوید: سؤالات زیادی پرسیدم. یکی از آنها این بود که عرض کردم: یا بن رسول الله! از تفسیر کلمه «کهیص» برایم بگو!

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: این حروف از خبرهای غیبی هستند که خداوند آن ها را به اطلاع بنده اش، حضرت زکریا علیه السلام رساند و سپس داستان آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل کرد. جریانش این گونه بوده است که حضرت زکریا از خداوند خواست، اسم های پنج تن را به او بیاموزد. جبرئیل نازل شد و اسم های پنج تن را برایش آورد و گفت آنان عبارتند از حضرت محمد صلی الله علیه و آله حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و با این نام ها، غم و غصه اش از بین می رفت و

اندوهش به خوشی تبدیل می گشت. اما وقتی به نام مبارک امام حسین علیه السلام می رسید، اشک در چشمانش حلقه می زد و نفس هایش به شماره می افتاد.

روزی عرض کرد: پروردگارا! مرا چه می شود که وقتی نام چهار نفر اول از پنج تن را می برم، با نام آن ها آرامش خاطر پیدا می کنم و اندوهم برطرف می گردد، اما وقتی نام امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری می کنم، اشکم جاری می شود و آه از جگر بلند می شود؟

خداوند داستان امام حسین علیه السلام را برای زکریا نقل کرد و فرمود: «کهیص»: پس «کاف» علامت اختصاری نام کربلا است و «هائ» علامت شهادت خاندان امام حسین علیه السلام است و «یاء» علامت نام یزید است، همان کسی که این ستم را بر امام حسین علیه السلام روا داشت؛ و «عین» علامت عطش و تشنگی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است و «صاد» علامت صبر و بردباری امام حسین علیه السلام است.

۱۳

اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم نامه ای را که مشتمل بر مسائل دشوارم بود. به عرض امام برساند.

بعد توقیعی به خط مولای ما صاحب الزمان علیه السلام چنین صادر شد:

.... و اما اعتقاد کسی که می گوید حسین علیه السلام کشته نشده است، آن کفر و تکذیب و گمراهی است. (۵۲)

۱۴

رَوَى لَنَا عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ عَلَى إِزَارِ إِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهَلْ يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَكْتُبَ مِثْلَ ذَلِكَ بِطِينِ الْقَبْرِ أَمْ غَيْرِهِ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُوزُ ذَلِكَ وَ سَأَلَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَبِّحَ الرَّجُلُ بِطِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَبِّحُ بِهِ فَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنْ التَّسْبِيحِ أَفْضَلَ

مِنْهُ وَ مِنْ فَضْلِهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسَى التَّسْبِيحَ وَ يُدِيرُ السُّبْحَةَ فَيُكْتَبُ لَهُ التَّسْبِيحُ؛ (۵۳)

محمد بن عبدالله حمیری طیّ نامه ای از حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - پرسید: آیا انسان می تواند از خاکِ قبر «تربت امام حسین علیه السلام» تسبیح تهیّه کند و آیا این کار فضیلتی دارد؟

حضرت در جواب فرمودند: کسی که از تربتِ امام حسین علیه السلام دانه های تسبیح تهیّه کرده است، می تواند به وسیله آن تسبیح خداوند بگوید و هیچ چیزی برای تسبیح گفتن، بافضیلت تر از آن نیست و برای نمونه، یکی از فضیلت های آن این است که، انسان با تسبیح تهیّه شده از تربت که ذکر می گوید ممکن است گاهی گفتن ذکر را فراموش کند، امّا همین که دانه ها را در دست دارد و می گرداند، خداوند ثوابِ گفتن ذکر را به او عنایت می کند.

۱۵

... وَ سَأَلَ عَنِ السَّجْدَةِ عَلَى لَوْحٍ مِنْ طِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُوزُ ذَلِكَ وَ فِيهِ الْفَضْلُ ...؛ (۵۴)

از حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - پرسیدند: آیا سجده کردن بر یک قطعه از تربتِ قبرِ امام حسین علیه السلام صحیح است؟ و آیا این کار فضیلت و ثوابی هم دارد؟

امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - در جواب نوشتند:

این کار جایز است و فضیلت هم دارد.

۱۶

امام زمان علیه السلام فرمودند:

هر کس این دعا را روی یک ظرفِ مصرف نشده، با تربتِ امام حسین علیه السلام بنویسد و بعد آن را با کمی آب بشوید و آن آب را بنوشد، از بیماری شفا پیدا می کند.

و آن دعا این است: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ دَوَاءٌ وَالْحَمْدُ

لِلَّهِ شِفَاءٌ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كِفَاءً هُوَ الشَّافِي شِفَاءً وَهُوَ الْكَافِي كِفَاءً أَذْهَبُ الْبَأْسَ بِرَبِّ النَّاسِ شِفَاءً لَا يُعَادِرُهُ سُقْمٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ النَّجَبَاءِ؛ (۵۵)

به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خداوندی که دواى درد است، و حمد و ستایش مخصوص خدایى است که شفای بیماری ها است و خدایى جز خدایى یکتا نیست که نگه دارنده از هر مشکلى است.

شفا دهنده اصلى خداست و نگه دارنده اصلى خداست. با قدرت پروردگار بیماری را ببر و شفا را بیاور. آن چنان شفایى که هیچ گونه درد و مرضى یارای مقاومت در برابر آن را نداشته باشد و بر محمد و خاندان نجیب او درود فرست.

۱۷

از حضرت مهدى - عجل الله تعالى فرجه الشريف - نقل شده است که فرمود: حضرت یحیای پیامبر علیه السلام به همان گونه ای سیر بریده شد، که سر مبارک امام حسین علیه السلام بریده شد و سر هر دو بزرگوار را از پشت گردن بردند و زمین و آسمان گریان نشدند مگر برای آن دو نفر و هرگز آثار شهادت آن دو به تأخیر نیفتاد. (۵۶)

۱۸

امام زمان علیه السلام در مورد زیارت امام حسین علیه السلام دستور زیر را ایراد فرمودند که وقتى اراده زیارت امام حسین علیه السلام را نمودید، این طور بگویید: «پروردگارا! به حق محمد، خاتم پیامبران، فرستاده تو برای هدایت همه هستی و به حق برادر و پسرعمویش، همان دانشمند والا مرتبه، یعنی حضرت علی علیه السلام و به حق فاطمه، بزرگ زن جهان و به حق امام حسن، طیب و طاهر و پارسا و نگهبان پرهیزکاران و به حق امام حسین، کریم ترین فرد از شهیدان و به

حقّ فرزندان شهیدِ امام حسین و به حقّ اهل بیت مظلوم امام حسین، و به حقّ امام علی بن الحسین، زین العابدین و به حقّ امام باقر پیش قراول و پیش آهنگ بازگشت کنندگان (۵۷) و به حقّ امام ششم، راستگوترین راستگویان، و به حقّ امام موسی بن جعفر، جلوه گاه دلایل و براهین و به حقّ امام هشتم، علی بن موسی، یاور دین و به حقّ امام نهم، محمد بن علی، نمونه راه یافتگان و به حقّ امام دهم، علی بن محمد، پارساترین پارسایان و به حقّ امام یازدهم حسن بن علی، وارث بازماندگان و به حقّ امام دوازدهم، حجّت و گواه بر همه مخلوقات، تو را قسم می دهم که بر محمّد و خاندان پاک و راست کردارش، همان آل طاها و یاسین درود فرستی و در قیامت مرا از ایمن های مطمئن نجات یافته، و خوشحال بشارت دیده، قرار دهی.

پروردگارا! نام مرا در لیست مسلمانان بنویس و مرا به نیکوکاران ملحق ساز، و به من نسبت به دیگران، زبان راستگو عنایت کن و مرا بر سرکشان پیروزی عنایت فرما و از حيله حسودان حفظ کن و حيله همه حيله گران را از من دور بدار.

دست سلطه ستمگران را از سر من کوتاه بگردان و به رحمت خودت ای رحم کننده تر از همه رحم کنندگان، مرا با بزرگان خجسته و با برکت، به همراه همان پیامبرانی که مشمول نعمت خود قرار دادی و نیز شهیدان و نیکو گفتاران نیکومنش، همنشین قرار ده.

پروردگارا! تو را به پیامبر معصوم و به حکم ثابت و استوارت و نهی پنهانت و به حقّ این قبری که ارادتمندان برای زیارتش می آیند، که در درون

آن، امام معصوم، همان کشته مظلوم جای گرفته است، قَسَمَت می دهم که همه اندوه هایم را برطرف کنی و شرّ قضا و قدر پنهان را از من دور بداری و از شرّ آتش زهر آگین و خفقان آور پناهم دهی.

پروردگارا! با ارزانی داشتن نعمت خود بر من، مرا در خور ستایش خود قرار ده و نسبت به آن اندازه از روزی که به من دادی، مرا راضی ساز و مرا تحت پوشش جود و کرم خویش قرار ده و مرا از غضب خویش و نقشه هایی که علیه دشمنانت می کشی، دور بدار.

پروردگارا! مرا از لغزش نگه دار و در گفتار و کردار به من استواری عنایت کن و فراخی و فزونی در مدّت اجل من ایجاد کن و مرا از تحمیل سختی گرسنگی و مریضی دور نگه دار و به حقّ رهبران دینی ام، امامان معصوم علیهم السلام و به فضل و کرم، بهترین آرزوها را نصیب من بفرما.

قسمت دوم

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و توبه ام را بپذیر و بر گریه و اندوه شدیدم ترخّم کن و از لغزش من درگذر و سختی هایم را برطرف ساز و گناهانم را بیامرزد و نسل من را پاک و اصلاح کن.

پروردگارا! در این بارگاه ملکوتی و مکانِ باکرامت، تمامی گناهانم را بیامرزد و کلیه عیب هایم را بپوشان و تمام غصّه هایم را برطرف گردان و روزی ام را در همه زمینه ها گسترش بده و مقام و موقعیت اجتماعی ام را فزونی بخش و همه مفسد زندگی ام را اصلاح کن و من را به همه آرزوهایم برسان و همه دعاهایم را مستجاب گردان.

و همه تنگناهای زندگی من را به رفاه مبدّل گردان

و هر جمعیت منتسب به من را منسجم گردان و هر کار مربوط به من را به سرانجام برسان و اموال و دارایی ام را بسیار گردان و اخلاقم را نیکو کن. و انفاقم را به جا و سزاوارتر قرار ده و سال مرا، سالی خوش قرار ده و هر حسود نسبت به من را خوار و ذلیل گردان و همه دشمن هایم را هلاک گردان و من را از آسیب هر شری بازدار.

و همه بیماری هایم را شفا بخش و همه آرزوهای دورم را نزدیک و قابل دسترسی قرار ده و هر پراکنندگی در زندگی ام را جمع کن و موارد همه درخواست هایم را به من عطا فرما.

پروردگارا! خیر دنیا و پاداش آخرت را از تو می خواهم.

پروردگارا! به وسیله روزی حلالیت، مرا از مال حرام بی نیاز گردان و به وسیله فضل و رحمت خود، من را از تمام مخلوقات بی نیاز گردان.

پروردگارا! من از تو دشمنی منفعت رساننده و قلبی فروتن و یقینی کامل و کرداری پاک و صبوری نیکو و پاداشی عظیم درخواست دارم.

پروردگارا! توفیق شکرگزاری نعمت هایی که به من داده ای را عنایت فرما و احسان و کرمیت را بر من بیش از پیش گردان و مردم را نسبت به گفتارم شنوا گردان و کردارم را در نزد خودت صاحب جایگاه قرار ده و خیرات و نیکی هایم را دامنه دار گردان و دشمنم را خوار و ذلیل گردان.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش علیهم السلام، در تمام لحظه های شب و روز درود فرست و شرّ اشرار را از من بازدار و من را از گناهان و وزر و وبال ها پاک ساز و در

برابر آتش جهنم پناهم باش و بهشت جاویدان را بر ایمن مقرر گردان و به رحمت خودت، ای ترحم کننده تر از همه ترحم کنندگان، من و همه برادران و خواهران دینی من را بیامرزد.»

حضرت صاحب الزمان در ادامه دستورش به زیارت کننده قبر امام حسین علیه السلام می فرماید:

«سپس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز به جای آور. در رکعت اول «بعد از حمد» سوره انبیاء را بخوان و در رکعت دوم «بعد از حمد» سوره حشر را بخوان. و در قنوت بگو:

خدایی نیست جز خدای یکتا که بردبار و باکرامت است.

خدایی نیست جز خدای بلند مرتبه و با عظمت، خدایی نیست جز خدای هفت آسمان و زمین، و هر چه که در آن آسمان ها و زمین ها زندگی می کنند و هر آن که بین این آسمان ها و زمین ها هستند.

این شهادت به یگانگی را از باب مخالفت با دشمنان خدا و تکذیب کسانی که از خداوند اعراض کرده اند و از باب اقرار به خداوندی خدا و فروتنی در برابر عظمت او بر زبان جاری کرده ام.

همان کس که پیشینه همه چیز است و پیش از او هیچ نبوده است و آخر همه چیز است و خود آخری ندارد و با قدرت خود بر هر چیزی اشراف دارد و با دانش و مهربانی خود، از درون همه چیز اطلاع دارد.

عقل های بشری به حقیقت وجودی او دسترسی ندارند و تصور بشری، وجود او را درک نمی کند و مفهوم چگونگی وجود او برای بشر، قابل تصور نیست و بر باطن اشخاص آگاهی دارد و اسرار دل انسان ها را می شناسد و از خیانت چشم ها و از رازهای پنهان شده در سینه ها

آگاه است.

پروردگارا! من بر پذیرش پیامبرت و ایمان آوردنم به او و آگاه بودنم به جایگاه رفیع او، تو را گواه می گیرم و گواهی می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان پیامبری است که قرآن کریم در فضیلت او سخن گفت و همه پیامبران به آمدن او بشارت داده اند و آن آیات قرآنی که خود او آورده بود، از مردم دعوت کرد که به پیامبری او اقرار کنند.

و خداوند از طریق آیه مبارکه ای که نازل کرد، مردم را تشویق به تصدیق او نمود که فرمود: «همان ها که از فرستاده خدا، پیامبر پیروی می کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که در نزدشان است، می یابند. آن ها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد.

اشیاء پاکیزه را برای آن ها حلال می شمرد و ناپاکی ها را حرام می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن ها بود (از دوش و گردنشان) بر می دارد.» (۵۸)

و بر برادر و پسر عموی پیامبر، حضرت علی علیه السلام، همان دو بزرگواری که حتی در یک چشم به هم زدن هم مشرک نشده اند و نیز بر فاطمه زهرا، بانوی زنان جهان و بر دو مولای جوانان بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به پایداری ابدیت و به تعداد قطره های نم نم باران و هم وزن تپه ها و کوه ها، تا موقعی که درختان برگ دهند و زندگی و شب و روز برقرار باشد، درود فرست.

و بر خاندان آن پیامبر، همان امامان معصوم هدایت شده و مدافعین دین خدا، یعنی: حضرت علی بن الحسین علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت جعفر بن محمد علیه السلام،

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت علی بن موسی علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت علی بن محمد علیه السلام، حضرت حسن بن علی علیه السلام، و حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام همان ها که بر پای دارندگان عدل هستند و همگی از نسل سبط پیامبر [امام حسین علیه السلام هستند، درود و سلام فرست.

پروردگارا! به همین امام دوازدهم «امام زمان - عَجَلِ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف -» قسمت می دهیم که ظهورش را نزدیک نمایی، و صبری نیکو و پیروزی کامل و بی نیازی از خلق و پایداری در راه هدایت و توفیق دست یابی به آن چه که تو راضی هستی و دوست می داری، به ما عنایت فرمایی.

پروردگارا! روزی فراوان، حلال، پاک، سبک، همیشگی و روان که از هر طرف فزونی داشته باشد، و مورد علاقه و اشتیاق باشد و بدون دردسر و زحمت زیاد و بدون منت کشیدن از دیگران به دست آید، به ما عنایت فرما.

پروردگارا! ما را از هر گرفتاری و درد و مریضی رهایی بخش و توفیق شکرگزاری بر سلامتی و بر نعمت هایت را به ما عنایت فرما و هر گاه زمان مرگ ما رسید، ما را بر بهترین حالتی که در حال طاعت تو و رعایت دستورات تو باشیم، بمیران تا با رحمت خود، ای مهربان ترین مهربانان! ما را به بهشت جاویدان وارد کنی.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و من را از دنیا بیزار و با آخرت مأنوس ساز، زیرا هیچ چیز جز ترس از تو، باعث فرار از دنیا نمی شود و هیچ چیز جز امید به تو، باعث انس با آخرت نمی گردد.

پروردگارا! برهان

در اختیار توست و تو همیشه حاکمی و هرگز برهانی علیه تو اقامه نشد و تو محکوم نشدی. پروردگارا! همگان از ستم دیگران به سوی تو عرض حال می آورند و هرگز از دست تو به سوی کسی عرض حال برده نمی شود.

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و من را در جهت پیروزی بر نفس ستمگر و سرکش و هواپرستی فراوانی که در درونم قرار دارد، یاری فرما و من را عاقبت به خیر گردان.

پروردگارا! این که از یک طرف از تو طلب مغفرت می کنم و از طرفی دیگر بر ارتکاب معصیت اصرار می ورزم، به خاطر کمی حیا است و باز با این که می دانم دایره بردباری تو وسیع است، باز هم توبه نمی کنم و از تو طلب مغفرت نمی نمایم، ضایع ساختن و هدر دادن امید به توست.

پروردگارا! گناهانم مرا از امید بستن به تو ناامید می کند و یقین من به فراگیری رحمتت، مانع ترسیدن از تو می شود. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و امیدم را تلقی به قبول کن و کوتاهی مرا نادیده بگیر و در جایگاه بهترین گمان کنندگان به خود، همراه من باش، ای کریم کریمان!

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و برای مصون ماندن از گناه کمکم کن و زبانم را به حکمت و دانش عقلانی گویا ساز و من را جزء کسانی قرار ده که به سبب از دست دادن فرصت گذشته پشیمان می شوند و در استفاده از فرصت هر روز خود متضرر نمی شوند و غصه روزی فردا را ندارند.

پروردگارا! بی نیاز آن کسی است که محتاج تو باشد و به وسیله تو از دیگران بی نیازی

بجوید و فقیر آن کسی است که با دست نیاز به سوی خلق دراز کردن، خود را از تو بی نیاز بداند.

پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و با لطف خود، من را از مخلوقات بی نیاز کن و من را جزء کسانی قرار ده که به سوی هیچ کس جز تو دست خویش را دراز نمی کنند.

پروردگارا! بدبخت کسی است که مأیوس شود در حالی که در پیش رویش توبه قرار گرفته است و در پشت سرش رحمت بی پایان تو واقع شده است. اگر چه در کردار ضعیف هستم، اما در عرصه رحمت تو از آرزومندترین ها هستم، پس ضعف کردارم را با توجه به فزونی امید و آرزویم به تو، بر من ببخش.

پروردگارا! اگر تو می دانی که در بین بندگانت از من سنگدل تر و گنهکارتر نیست، امّا من هم می دانم که برتر از تو در عظمت و گسترده تر از تو در عفو و رحمت مولایی وجود ندارد.

پس ای مولایی که در عفو و رحمت یکتایی، کسی را که در این دنیا تنها فردی نیست که نافرمانی تو را می کند، مورد عفو و رحمت خود قرار ده.

پروردگارا! تو به ما دستور دادی، امّا ما نافرمانی کردیم؛ و ما را از بدی ها برحذر داشتی و ما از بدی ها دوری نکردیم؛ و خطرها را به ما یادآوری کردی، امّا ما خود را به فراموشی زدیم؛ و تو ما را به سوی بینایی کشاندی، امّا ما خودمان را به نابینایی زدیم؛ و تو به ما هشدار دادی، امّا ما به تجاوزکاری ادامه دادیم.

این برخورد ما، سزای آن نیکی های تو به ما نبود و تو آگاه تری از آن

چه که ما در پیدا و پنهان انجام می دهیم و تو از آن چه که ما تاکنون انجام دادیم و آن چه که بعداً انجام می دهیم، باخبرتری، پس بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را به خاطر آن اشتباه کاری ها و فراموش کاری ها مجازات نکن.

و از حقوقی که بر گردن ما داری در گذر و احسانت را به ما به آخر برسان و ما را از تمام احسانت بهره مند گردان و رحمت خویش را بر ما جاری ساز.

خدایا! ما به حرمت این امام راستین [امام حسین علیه السلام دست نیاز به سوی تو دراز می کنیم و به تو متوسل می شویم و به حقّ عظمتی که برای این امام و جدّش رسول خودت و پدر و مادرش، علی و فاطمه که جزء اهل بیت رحمت هستند، قرار دادی؛ تو را قسم می دهیم که روزی دایم را که پایه های حیات ماست، برای ما مقرر بفرمایی. و اصلاح امور زندگی خانواده گی ما را مقرر بگردانی.

پس تو همان کریمی هستی که بخشندگی فراوان داری و هر گاه بخواهی چیزی را که از کسی دریغ کنی، با قدرت و توانایی از او دریغ می کنی. خدایا! ما از تو آن رزق و روزی را می خواهیم که صلاح دنیای ما و رستگاری آخرت ما در آن باشد.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و گناهان ما و پدر و مادر ما و همه مردان مؤمن و زنان با ایمان و همه زن و مرد مسلمان، چه زنده و چه مرده، همه را بیمارز و از نیکی دنیا و آخرت ما را بهره مند گردان و ما را از عذاب جهنّم

نگهدار باش.»

سپس حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - فرمود: «رکوع انجام می دهی و به سجده می روی و بعد تشهد می خوانی و نماز را سلام می دهی. بعد وقتی تسبیحات حضرت زهرا را گفتی، صورت خویش را روی خاک بگذار و بگو: منزه است خدا و سپاس مخصوص خداست و خدایی جز خدای یکتا نیست و خدا بزرگ است.

این ذکر را چهل مرتبه تکرار می کنی، سپس مصون ماندن از گناه، نجات از خطرات، آمرزش گناهان و توفیق کار خیر و قبولی اعمالی را که باعث نزدیک شدن به خداوند می شوند و تو آرزوی آن را داری، همگی را از خدا بخواه.

و بعد برو قسمت بالای سر بایست و به همان صورتی که گفته شد، دو رکعت نماز به جا آور، سپس به رو خود را روی قبر بیانداز و قبر مطهر را ببوس و بگو: خداوند شرافت شما را زیاد کند و درود خدا و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. بعد از آن برای خود و پدر و مادر و نیز برای هر کس که خواستی دعا کن.» (۵۹)

فصل سوم مهدی منتقم حسین

او می آید...

او یگانه منتقم خون امام حسین علیه السلام است، چنان که در دعای ندبه می خوانیم: «این الطالب بدم المقتول بکربلا این المنصور علی من اعتدی علیه وافتری ...؛ کجاست طالب خون حسین علیه السلام که در کربلا کشته شد؟ کجاست آن که بر متجاوزان و مفتریان بر او یاری شده است.»

۱۱ امام باقر علیه السلام در وجه نامگذاری حضرت مهدی علیه السلام به «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی قدسی را روایت فرمود: «زمانی که جدم حسین که صلوات خدا بر او

باد به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و زاری به درگاه خداوند عزوجل نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا از آنان که برگزیده و فرزند برگزیده (۶۰) تو را، و امام انتخاب شده از بین خلق را کشتند، در می گذری؟! خداوند به آنان وحی فرمود: «فرشتگان من! آرام بگیرید. سوگند به عزت و جلالم که از آنان انتقام می گیرم، اگرچه بعد از گذشت زمانی طولانی باشد.» سپس فرزندان از نسل حسین علیه السلام را که پس از او به امامت می رسند به ملائکه نشان داد و آنان شاد شدند.

در بین این پیشوایان، یک نفرشان به نماز ایستاده بود «فإذا احدهم قائم یصلی فقال الله عزوجل: بذلك القائم أنتقم منهم؛ خداوند عزوجل فرمود: به وسیله آن «قائم» از دشمنان و قاتلان حسین علیه السلام انتقام می گیرم.» (۶۱)

۲هروی گوید که به امام رضاعلیه السلام عرض کردم: «یا بن رسول الله ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام أنه قال: إذا خرج القائم قتل ذراری قتله الحسین علیه السلام بفعال آبائهم؟! فقال علیه السلام: هو كذلك. فقلت: وقول الله - عزوجل - «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۶۲) ما معناه؟ قال: صدق الله فی جميع أحواله ولكن ذراری قتله الحسین علیه السلام یرضون بفعال آبائهم ویفتخرون بها ومن رضی شیئا کان کمن أتاہ ولو أن رجلاً قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عند الله عزوجل شریک القاتل وإنما یقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم...» (۶۳) ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می فرماید درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است؟ و آن حضرت فرموده: «زمانی که «قائم علیه السلام» خروج کرد، ذریه

قاتلانِ حسین علیه السلام را به خاطرِ کارهایِ پدرانِشان می‌کشد!؟»

فرمود: چنان است (که شنیده‌ای)!

گفتم: پس آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۶۴)» معنایش چیست؟

حضرت فرمود: «خداوند در تمام گفته‌هایش صادق است. لکن فرزندانِ قاتلانِ حسین علیه السلام به کارهایِ پدران [نیاکانِشان] راضی می‌شوند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس به چیزی راضی شود، مانند کسی است که خود، آن را انجام داده است، اگر مردی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب به کار او راضی شود، راضی در نزدِ خدای - عَزَّوَجَلَّ - شریکِ جرمِ او خواهد بود.

قائم علیه السلام که بعد از خروج، آن‌ها را می‌کشد، به سببِ رضایتشان به اعمالِ پدرانِشان خواهد بود.»

۱۳امام باقر علیه السلام فرمود: از آن جهت «قائم علیه السلام» قائم نامیده شد که وقتی جدم حسین علیه السلام کشته شد، ملائکه به سویِ خدا با گریه و ناله ضججه کردند تا این که فرمود: پس خداوند برای آن‌ها انوارِ ائمه را کشف کرد، یکی از آن‌ها قائم (ایستاده) بود و نماز می‌گزارد. پس خداوند فرمود: با این شخص قائم علیه السلام از آن‌ها انتقام خواهم کشید. (۶۵)

در روایات بسیار آمده است که آن حضرت از ذریه قاتلین امام حسین علیه السلام انتقام خواهد گرفت؛ چون آن‌ها نیز به کرده‌ها و کارهایِ پدرانِ خود راضی و خوشنود هستند و آن را صحیح می‌دانند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام خروج کند، فرزندانِ قاتلینِ حسین علیه السلام را به علتِ رضایت به افعالِ پدرانِ خود می‌کشد.

۱۴امام زمان علیه السلام وقتی که به مسجد الحرام برسد، مابین رکن و مقام پنج ندا سر دهد:

«أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ الثَّانِي عَشْرَ؛

أَلَا

يا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمْصَامُ الْمُتَّقِمُ؛

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا؛

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُزْيَانًا؛

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَخَقُوهُ عُذْوَانًا؛ (۶۶)

ای مردم جهان! من امام دوازدهم قائم هستم، ای مردم جهان! من شمشیر بَرّان انتقام گیرنده هستم. ای مردم جهان! جَدّم حسین علیه السلام را با لبِ عطشان کشتند. ای مردم جهان! جَدّم حسین علیه السلام را بعد از کشته شدن برهنه بر زمین انداختند. ای مردم جهان! پیکر جَدّم حسین علیه السلام را پس از کشته شدن، از روی دشمنی، پامال سَمّ اسبان و ستوران قرار دادند. (۶۷)

لقائم از القابِ خاصّه مشهوره متداوله آن حضرت است. در زبور برلبوموا نیز به این لقب از ایشان یاد شده است. (۶۸)

«قائم» یعنی بر پا شونده در فرمانِ حق تعالی؛ چه آن حضرت، پیوسته در شب و روز، مهیّایِ فرمان الهی است که به محض اشاره، ظهور نماید.

از ابوحزمه ثمالی روایت شده که از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام سؤال کردم: «یابن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟»

فرمود: «بلی، همه قائم به حقیق.»

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامیدند؟

فرمود: «چون جَدّم، حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، ملائکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند و سید ما! آیا از قتلِ برگزیده خود و فرزندِ پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود غافل می شوی؟»

پس حق تعالی، به سوی ایشان وحی کرد: «ای ملائکه من! قرار گیرید! قسم به عزّت و جلال خود که هر آینه انتقام خواهم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمان ها باشد.» پس

حق تعالی حجاب ها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را به ایشان نمود و ملائکه به آن شاد شدند؛ پس یکی از آن انوار را دیدند که در میان آن ها ایستاده، به نماز مشغول بود؛ حق تعالی فرمود: «به وسیله این ایستاده [قائم از ایشان انتقام خواهم کشید.](۶۹)

۶در چند روایت، از امام زمان علیه السلام به «موتور» یاد شده است.

موتور به کسی می گویند که پدرش کشته شده و خونخواهی او نشده است.

مرحوم مجلسی رحمه الله فرموده: «مراد به والد [پدر]، یا حضرت عسکری علیه السلام است یا جناب امام حسین علیه السلام یا جنس والد، که شامل همه ائمه علیهم السلام باشد؛ یعنی انتقام گیرنده خون تمام اجداد خود.»(۷۰)

۷در تفسیر شیخ فرات بن ابراهیم کوفی (۷۱) از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...»(۷۲) فرمود: مظلوم کشته شده حسین علیه السلام است.

«فَلَا يُسِيرُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»(۷۳) فرمود: «خداوند مهدی علیه السلام را منصور نامید، چنان که احمد، محمّد و محمود صلی الله علیه و آله و سلم و عیسی علیه السلام مسیح نامیده شده است.» و شاید، نکته تعبیر از آن جناب به امام منصور در زیارت عاشورا، آیه مذکور باشد به مناسبتی که وجه آن واضح است. والله العالم.(۷۴)

۸ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ مُسِيكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ»(۷۵) قَالَ إِنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا أَخْرَجَتْهُ قُرَيْشٌ مِنْ مَكَّةَ وَ إِنَّمَا هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ يَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ قَوْلُهُ نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الدَّمِّ وَ طَلَبُ الدِّيَةِ؛(۷۶)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۳۹ از سوره مبارکه

حج که خداوند می فرماید:

«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده است، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آن ها تواناست.» فرمود: اهل سنت می گویند: این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است زمانی که قریش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از مکه بیرون کردند.

در حالی که شأن نزول آیه، در مورد قائم آل محمّد - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيف - است و آیه مربوط است به زمانی که حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيف - ظهور می کند و به خون خواهی امام حسین علیه السلام برمی خیزد و این معنای جمله آن حضرت است که: «ما خون خواهان امام حسین علیه السلام و طلب کنندگان دیه هستیم.»

۱۹میرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «به خدا قسم من و این دو فرزندم [امام حسن و حسین علیهما السلام شهید خواهیم شد، خداوند در آخرالزمان مردی از فرزندانم را به خونخواهی ما برخواهد انگیزد و او مدتی غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که افرادی نادان می گویند: خداوند دیگر به آل محمّد کاری ندارد.» (۷۷)

۱۰

در این که منتقم بودن حضرت مهدی علیه السلام از مسلمات تاریخی و اعتقادی بین مسلمین است، استاد شهید مطهری رحمه الله می فرماید: «اولین باری که اثر اعتقاد مهدویت را در تاریخ اسلام می بینیم، در جریان انتقام مختار از قاتلین امام حسین علیه السلام است. جای تردید نیست که مختار مرد بسیار سیاستمداری بوده و روشش هم بیش از آن که روش یک مرد دینی و مذهبی باشد، روش یک مرد سیاسی بوده

است. البته نمی‌خواهم بگویم مختار آدم بد یا خوبی بوده است، کار به آن جهت ندارم، مختار می‌دانست که ولو این که موضوع، موضوع انتقام گرفتن از مردم قاتلان سیدالشهداء است و این زمینه، زمینه بسیار عالی ای است اما مردم تحت رهبری او حاضر به این کار نیستند. شاید (بنا بر روایتی) با حضرت امام زین العابدین علیه السلام هم تماس گرفت و ایشان قبول نکردند.

مسئله مهدی موعود را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود، به نام محمد بن حنفیه پسر امیرالمؤمنین و برادر سیدالشهداء، مطرح کرد. چون اسم او محمد بود، زیرا در روایات نبوی آمده است «اسمه اسمی» نام او نام من است. گفت: ایها الناس! من نایب مهدی زمانم، آن مهدی ای که پیغمبر خبر داده است. (۷۸)

مختار مدتی به نام نیابت از مهدی زمان، بازی سیاسی خودش را انجام داد. حال آیا محمد بن حنفیه واقعاً خودش هم قبول می‌کرد که من مهدی موعود هستم یا نه، بعضی می‌گویند قبول می‌کرد برای این که بتواند انتقام را بکشند که این ثابت نیست. امّا در این که مختار، محمد بن حنفیه را به عنوان مهدی موعود معرفی می‌کرد شکی نیست، و بعدها از همین جا مذهب کیسائیه پدید آمد. محمد بن حنفیه هم که مُرد گفتند مهدی موعود که نمی‌میرد مگر این که زمین را پر از عدل و داد کند، پس محمد ابن حنفیه نمرده است و در کوه رَضْوِی غایب شده است...» (۷۹)

فصل چهارم تماشا که راز

در سوگ سیدالشهداء

زیارت ناحیه مقدسه

زیارت ناحیه مقدسه، خون گریه و سوگنامه حضرت مهدی علیه السلام و مرثیه بلند آن بزرگوار بر مصایب و رنج های جدش، اباعبدالله الحسین علیه السلام در عاشورا است. این زیارت، ترسیم

و توصیف لحظه های شهادت اباعبدالله علیه السلام، غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، معتبرترین، مستندترین و بلندترین روضه ای است که از زبان معصوم منتقم و خونخواه سید شهیدان به ما رسیده است. این مرثیه از زبان کسی است که صحنه ها و لحظه های عاشورا، هر روز مقابل نگاه اوست و او از پس پرده های اشک، حنجره ای عطش زده در آزمندی خنجر قساوت و خیمه هایی در آستانه آتش و شیون را نظاره می کند. زیارت ناحیه مقدسه، گزارش عاشورا است؛ گزارشی که در آن دقایق و صحنه های جزئی نیز توصیف شده است. این زیارت نامه شامل هشت بخش است:

۱ - سلام بر انبیا و اولیا.

۲ - سلام بر امام شهید و صحابه فداکارش.

۳ - آرزوی زیارت امام حسین علیه السلام.

۴ - طرح اوصاف، ویژگی ها و سیرت امام حسین علیه السلام و تأثیر شهادت آن حضرت.

۵ - طرح نهضت و انقلاب مقدس اباعبدالله علیه السلام.

۶ - توصیف صحنه کربلا، شهادت، رنج ها و مصایب بازماندگان و قافله اسیران.

۷ - تحلیل بازتاب حادثه کربلا و غربت اسلام پس از شهادت و سوگواری کائنات و موجودات در شهادت اباعبدالله علیه السلام.

۸ - نیایش، دعا و طرح درخواست های امام زمان علیه السلام با پروردگار. (۸۰)

این زیارت در کتاب اقبال سید بن طاووس : ۵۷۳ و نیز در بحارالانوار، ج ۹۸ : ۲۶۹ نقل شده است. (۸۱)

۱- ترجمه زیارت ناحیه مقدسه

قسمت اول

سلام بر حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام که به برادری برای حضرت محمدصلی الله علیه و آله اختصاص داده شد.

سلام بر حضرت فاطمه زهراعلیها السلام، دختر حضرت محمدصلی الله علیه و آله.

سلام بر ابومحمد، امام حسن مجتبی علیه السلام، وصی و جانشین پدرش، حضرت علی علیه السلام.

سلام بر امام حسین علیه السلام که

با خون خود، جانش را در راه خدا ارزانی داشت.

سلام بر آن امامی [امام حسین علیه السلام که در پیدا و پنهان، اطاعت خداوند را پیشه خود ساخت.

سلام بر آن امامی که خداوند در تربت خاکِ قبر او شفای بیماران را قرار داد.

سلام بر آن امامی که دعا در زیر گنبد او مستجاب است.

سلام بر آن امامی که دیگر امامان معصوم علیهم السلام از نسل او به دنیا آمده اند.

سلام بر فرزندِ خاتم پیامبران.

سلام بر فرزند بهترین اوصیای پیامبران.

سلام بر فرزند فاطمه زهرا علیها السلام.

سلام بر فرزند خدیجه کبری.

سلام بر فرزند «سدره المنتهی» (۸۲).

سلام بر فرزند «جَنَّة المأوی (۸۳).

سلام بر فرزند زمزم و صفا.

سلام بر آن امام آغشته به خون.

سلام بر آن امامی که خیمه هایش را پاره پاره کردند.

سلام بر پنجمین نفر از آل عبا «خامس آل عبا».

سلام بر آن غریب تر از همه غریبان.

سلام بر آن شهید بالاتر از همه شهیدان.

سلام بر آن امامی که به دست افراد بی اصل و نسب به قتل رسید.

سلام بر آن امام ساکن کربلا.

سلام بر آن امامی که فرشتگان آسمان در عزایش گریستند.

سلام بر آن امامی که همه نسل او از افراد پارسا و برگزیده اند.

سلام بر سلطان دین.

سلام بر محلّ نزول براهین و دلایل واضح الهی.

سلام بر امامانِ دارای مقام سروری.

سلام بر سینه های چاک چاک «از شمشیر و نیزه».

سلام بر آن لبان خشکیده «از تشنگی».

سلام بر جسم های کنده شده «از دنیا».

سلام بر جان های ربوده شده.

سلام بر بدن های برهنه.

سلام بر جسم هایی که بر اثر تابش آفتاب بر آنان، رنگشان تغییر کرد.

سلام بر آن خون های جاری شده.

سلام بر آن بدن که اعضای آن قطعه قطعه شده.

سلام بر سرهایی که در بلندی قرار

گرفت «بالای نیزه» و همراه کاروان اسیران «در حرکت بود». (۸۴)

سلام بر زنان «بدون پوشش مناسب» به اسارت رفته، سلام بر حجت خدای هستی.

سلام بر تو «ای حسین» و بر پدران پاک تو. سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت.

سلام بر تو و بر ذریّه ات که به یاری تو برخاسته اند.

سلام بر تو و بر فرشتگان خفته در کنارت.

سلام بر آن کشته مظلوم.

سلام بر برادر مسمومش «امام حسن مجتبی علیه السلام»، سلام بر حضرت علی اکبر علیه السلام.

سلام بر شیر خواره، حضرت علی اصغر علیه السلام.

سلام بر بدن های افتاده «رها شده» در بیابان.

سلام بر خاندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله.

سلام بر افتادگان در بیابان. سلام بر دور از وطن ها.

سلام بر بی کفن دفن شده ها. سلام بر آن سرهایی که از بدن ها جدا شدند.

سلام بر آن امام امر به معروف و نهی از منکر کننده بردبار.

سلام بر مظلوم بی یاور. سلام بر ساکن خاک پاک.

سلام بر صاحب بارگاه باشکوه.

سلام بر آن امامی که خدای بزرگ او را از پلیدی ها پاک ساخت.

سلام بر آن امامی که جبرئیل به وجود او افتخار کرد.

سلام بر آن امامی که در کودکی و در گهواره، حضرت میکائیل با او به زبان کودکی سخن گفت.

سلام بر آن امامی که هم پیمان های او پیمان شکنی کردند.

سلام بر آن امامی که حرمت حریم او را شکستند.

سلام بر آن امامی که خورش به ناحق بر زمین ریخته شد.

سلام بر آن امامی که غسلش با خون زخم های بدنش بود.

سلام بر آن امامی که نیزه های زیادی بر او فرود آمد.

سلام بر آن ستم دیده ای که خورش مباح شد.

سلام بر آن امامی که در بیابان سربریده شد.

سلام بر آن امامی که

روستایان او را دفن کردند.

سلام بر آن امامی که شاهرگ گردنش را قطع کردند.

سلام بر آن امامِ موردِ حمایتی که «در روز عاشورا» بدون یاور ماند.

سلام بر آن محاسنِ به خون خضاب شده.

سلام بر آن صورتِ بر خاک افتاده. سلام بر آن جنازه بر زمین مانده.

سلام بر آن لب و دندانی که با «چوب خیزران» به آن زدند.

سلام بر آن سرِ بالای نیزه ها.

سلام بر آن بدن های برهنه ای که در بیابان ها افتاده بودند و گرفتار نیش ستم گرگ های ستمگر شدند. و درندگان وحشی به سوی آنان در رفت و آمد بودند.

سلام بر تو ای مولای من! و بر فرشتگانی که در اطراف بارگاہت در رفت و آمدند.

همان فرشتگانی که بر تربت تو حلقه زدند و در صحن و سرایت در حال طوافند و برای زیارتت بر تو وارد شدند.

سلام بر تو، همانا من به سوی تو آمده ام و رستگاری را نزد تو می جویم.

سلام بر تو از طرف کسی که حرمتِ حریم تو را می شناسد و با اخلاص، ولایت تو را پذیرفته است و با ابراز محبت به تو، می خواهد به خداوند نزدیک شود و از دشمنان تو بیزار گردد.

سلامی از قلبی که به خاطر مصیبت های وارده بر تو زخمی و مجروح است و در هنگام یاد تو اشک هایش جاری است. سلام انسانی دردمند و محزون و سرگردان، خوار و ذلیل.

سلام بر تو از طرف کسی که اگر در کربلا (۸۵) حضور داشت، با سپر قرار دادن جان خود، جسم تو را از شمشیرها محافظت می کرد و برای مردن در راه تو، آخرین نفس خود را هدیه می کرد و در رکاب تو جهاد می کرد و تو را

در جنگ بر علیه دشمنانی که بر تو شوریده اند، یاری می داد و جسم و جان و مال و فرزند و روح و روان خود را فدای جان تو کرده و اهل بیت خود را سپر بلای اهل بیت تو قرار می داد.

گر چه روزگار، تو لمد من را به تأخیر انداخت و قضا و قدر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نتوانستم در برابر دشمن تو رو در رو بجنگم و در برابر کسی که عَلم دشمنی بر علیه تو برافراشته بپاخیزم، اما هر آینه هر صبح و شام، به نوحه و زاری برایت می پردازم و در عزایت به جای اشک، خون از دیده می بارم.

این همه برای این است که بر آن چه که بر تو گذشت، حسرت می خورم و غمگین هستم و بر گرفتاری ات تأسف می خورم. و هم چنان افسوس می خورم تا از اندوه مصیبت وارده بر تو و غصّه افسردگی و دل شکستگی بمیرم.

شهادت می دهم تو نماز را برپا داشتی و زکات را ادا کردی و امر به معروف نموده و از منکر و دشمنی با خدا نهی کردی و مطیع خداوند بودی و نافرمانی نکردی و به خداوند و ریسمان الهی تمسک جُستی.

پس او را از خود راضی نگه داشتی و خدا ترسی پیشه کردی و مراقبت نَفَس نمودی و دعوت خداوند را اجابت کردی. و سنّت های الهی را به پا داشتی و فتنه ها را خاموش کردی و به راه هدایت، مردم را دعوت کردی و راه راستی و درست کرداری را روشن ساختی.

و آن گونه که حقّش بود، در راه خدا جهاد کردی و مطیع پروردگار و جدّت حضرت محمّد صلی الله علیه

و آله، رسول خدا بودی. و به گفتار پدرت حضرت علی علیه السلام گوش شنوا داشتی و به سرعت، وصیت برادرت امام حسن مجتبی علیه السلام را عمل کردی و ستون دین را برافراشتی و طغیان و سرکشی را در نطفه خفه کرده و از بین بردی و کوبنده طاغیان و سرکشان بودی و برای امت اسلام، اندرز دهنده بودی.

و در لحظه های مرگ و سختی جان کندن، آسوده خاطر رفتی و با فاسقان مبارزه کردی و با براهین الهی قیام کردی و برای اسلام و مسلمین شفقت نشان داده و عاطفه به خرج دادی. و حق را یاری کردی و در گرفتاری و آزمایش های الهی، بردبار بودی و از دین محافظت کردی و از گستره حضور دین دفاع کردی.

از آرمان هدایت، نگه داری کرده و آن را یاری نموده ای. عدالت را گسترش داده و به نشر آن اقدام کرده ای. دین را یاری کرده و فرهنگ دین داری را علنی ساختی. بازیچه قرار دهندگان دین را از کارشان باز داشته و مانع آنان شدی.

دارایی سرمایه داران ظالم را به نفع افراد مستضعف مصادره کرده و بین قوی و ضعیف به تساوی تقسیم کردی. بهار امید یتیمان و نگه دارنده مردمان، و مایه عزت اسلام و معدن احکام الهی و ملازم نعمت ها بودی.

راه و روش جد و پدرت را طی کردی و در وصیت کردن به روش برادرت امام حسن علیه السلام وصیت کردی. در پیمان ها دارای خوی و خصلت پسندیده و کرامت روشن هستی. حتی در تاریکی ها «جهل و نادانی جهان» به کوشش ادامه دادی و راه های استوار را انتخاب کردی.

با شرف و با کرامت تر از همه مخلوقات. پیشینه ای

عظیم و عالی داری. حَسَب و نَسَب شریف و بلندی داری، و دارایِ رتبه والا- و مناقب بسیار و نژادی پسندیده ای. و بردبار، رستگار و بازگشت کننده به سویِ خدایی.

تو بخشنده دانا، نیرومند و بلند مرتبه هستی. امام شهید، بسیار ناله کننده در پیشگاه خدا و بازگشت کننده به سوی خدایی. دوست داشتنی و دارای هیبت و وقاری.

برای پیامبر خدا، فرزند و برای قرآن کریم بررسی کننده و برای اُمّت اسلام بازوانی. و در طاعت پروردگار کوشا و نسبت به عهد و پیمان وفادار، و از راه فاسقان کناره گیری کننده ای و انجام دهنده تمامی سعی و تلاش هستی و نیز دارای رکوع و سجود طولانی هستی.

و همانند کسی که می خواهد از دنیا کوچ کند، از دنیا کناره گرفتی و به دنیا مانند کسی که از دنیا وحشت داشته باشد، نگاه می کنی. از آرزوهای دنیایی چشم پوشیدی و نظر همت خود را از زینت های دنیا برگرداندی و نگاهت از خوشی های دنیا برگرفته شده است و اشتیاق به آخرت شناخته شده است.

تا آن جا که وقتی ستم، همه توان خود را به میدان آورد و بیدادگری پرده از چهره برداشت و گمراهی پیروانش را فراخواند؛ تو در آن هنگام در کنار حرم جدّت در مدینه، سکونت داشتی و با ستمگران بیگانه بودی و همنشین خانه و محراب و کناره گیرنده از شهوات و لذّات بودی و به اندازه طاقت خود، با قلب و زبانت نهی از منکر می نمودی.

پس از آن، آگاهی ات از منکرات در جامعه، اقتضا کرد که نهی از منکر عملی و علنی انجام دهی؛ و عملاً در برابر تبهکاران ایستاده و با آنان به نبرد

قسمت دوم

فرزندان و اهل بیت و نیز پیروان و دوستان، کوشش آغاز کردی و مقصود خود را با دلیل و برهان آشکار کردی و با استفاده از علم و دانش و بردباری و موعظه نیکو، مردم را به سوی خداوند دعوت کردی و به اقامه حدود الهی و اطاعت از خداوند امر و از پلیدی و سرکشی ها نهی کردی.

امّا آنان با ستم و تجاوز با تو مقابله کردند و تو بعد از حذر داشتن آنان و تکرار بیّنه و برهان بر آنان، با آن ها به جهاد برخاستی. ولی آن ها حرمت حریم تو و بیعت با تو را شکستند. و پروردگارت و نیز جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله را خشمگین کردند و آغازگر جنگ با تو بودند.

پس صحنه، صحنه ضربت شمشیر و نیزه شد و تو مرگ را بر لشکر کفار تحمیل کردی و در گرد و غبار میدان جنگ غرق شدی و با ذوالفقاری وارد شدی که گویا علیّ مرتضی در میدان جنگ حاضر شده است.

وقتی که دیدند تو اقوام و یاران ثابت قدمی داری و بی قراری و ترس در تو مشاهده نمی شود، حيله های آشوب برانگیز خود را در مورد تو اجرا کردند و با حيله و نیرنگ و بدی هایشان با تو به نبرد پرداختند و آن ملعون به لشکرش امر کرد که از رسیدن آب به تو جلوگیری شود و نیز مانع رسیدنت به آب شدند و با تو جنگیدند و با عجله از تو خواستند در بیابان کربلا فرود آیی.

و تیرها به سویت پرتاب کردند و برای در آوردن ریشه ات، دست ها دراز

کردند و پیمانی را که با تو بسته بودند، رعایت نکردند و در هنگامه کشتن دوستان و یاران و مصادره اموالت، هرگز فکر نکردند که این اقدام آن ها گناهی بزرگ است.

در حالی که تو در میان گرد و غبار جنگ بودی و آزار و اذیت ها را تحمل می کردی، آن گونه که حتی فرشتگان آسمان از بردباری ات تعجب کردند، آن دشمنان از هر جهت تو را محاصره کردند و با زخم های زیادی که بر تو وارد کردند، ناتوانت ساختند و بین تو و خیمه های حرم فاصله انداختند و مانع رفت و آمدت به خیمه های حرم شدند، آن گونه که حتی یک یاور هم برایت نماند، در حالی که تو آمر به معروف و ناهی از منکر بودی.

بردبار بودی و مدام از زنان و فرزندان دفاع می کردی؛ تا آن که تو را از اسب بر زمین انداختند. پس در حالی که مجروح بودی، بر زمین قرار گرفتی، تا آن جا که زیر سُم اسبان قرار گرفتی، یا این که سرکشان، شمشیر بر بدن تو زدند و عرق مرگ بر پیشانی تو نشست و از این پهلو به آن پهلو می شدی.

آن گاه که نگاه مأیوسانه ای به خیمه های حرم و اهل بیت خویش کردی. آن گونه که از شدت دردها و جراحات می رفت که فرزندان و اهل بیت خود را فراموش کنی. در این بین ذوالجناح به سرعت رم کرد و به طرف خیمه های حرم رفت، در حالی که شیهه های گریه آلود داشت.

وقتی که زنان حرم اسب را ذلیل و شرمسار دیدند و مشاهده کردند که زین اسب بر اسبت آویزان است، مو پریشان و در حالی که سیلی

بر صورت های خود می نواختند، نقاب از چهره گرفتند، از پشت پرده بیرون دویدند و شیون کنان و در حالی که آثار ذلت بعد از عزت را می دیدند، به سوی قتلگاهت شتابان دویدند.

در همان حال، شمر ملعون روی سینه ات نشسته بود. شمشیرش را بر گلویت می کشید، در حالی که با دست دیگرش ریش مبارک تو را گرفته بود، که با شمشیر هندی خود، سر از بدنت جدا کند.

در همان حال بود که حواس پنج گانه ات از کار افتاد و نفس های آخر را زدی و سرت روی نیزه قرار گرفت و اهل بیت تو، همانند بردگان به اسارت برده شدند و با زنجیر آهنی به بند کشیده شدند و بر روی پالان چهارپایان «شتران» سوار شدند، به گونه ای که شدت گرمای تابستان صورت آنان را سوزانید و آنان از صحراها و بیابان ها بُرده شدند.

و در حالی که دست های بسته آنان به گردنشان آویزان شده بود، در بازار شهرها چرخانده می شدند.

پس وای بر گنهکاران فاسد که با کشتن تو، اسلام را به قتل رساندند و نماز و روزه را تعطیل کردند و سنت ها و احکام الهی را شکستند و پایه های ایمان را منهدم کردند و آیات قرآن را تحریف کردند و در طغیان گری و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام سرعت گرفتند و قساوت به خرج دادند.

از این پس یک بار دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد ستم قرار گرفت و ولی دم شد و حق انتقام گرفتن برایش باقی ماند و قرآن کریم یک بار دیگر غریب واقع شد.

و وقتی که تو به شکست کشانده شدی، حق یک بار دیگر مورد خیانت قرار گرفت و

شکست خورد و با رفتن تو تکبیر و تهلیل [لا-اله الا الله و حلال و حرام و قرآن و تفسیر آن، همگی از بین رفت. و بعد از شهادت تو تغییر و تبدیل و تحریف احکام و دشمنی با دین، تعطیل شدن احکام و هواپرستی و گمراهی و فساد و باطل گرایی، به صورت فرهنگ جامعه درآمد و ظاهر شد.

پس آن کس که خبر شهادت تو را در مدینه در کنار قبر جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلان می کرد، با اشک های طولانی خبر مرگ تو را به پیامبر داد.

در حالی که خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت: ای رسول خدا! نوه و جوانت [حسین کشته شد و تعرّض به اهل بیت تو و افراد مورد حمایت تو را مباح شمردند و بعد از تو، فرزندان و نوه های تو به اسارت برده شدند و هر رفتار غیر اصولی و غیر انسانی را نسبت به عترت و اهل بیت تو انجام دادند.

آن جا بود که پیامبر خدا برآشفته و گریه از درون قلب آرام او برآمد و در عزای تو فرشتگان و پیامبران الهی به او تسلیت گفتند و در شهادت تو مادرت زهرا علیها السلام سوگوار شد و لشکرهایی از فرشتگان مقرب در گاه خداوند، برای تسلیت گفتن به پدرت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رفت و آمد بودند و در عزای تو در بالاترین طبقات بهشت، محافل عزای برپا کردند و در عزای تو زنان بهشتی بر صورت های خود سیلی زدند و همه آسمان ها و ساکنان آن و بهشت و نگهبانان آن و کوه های مرتفع و دامنه های آن

و دریاها و ماهی های آن و بهشت و افراد آن، و خانه کعبه و مقام ابراهیم و مشعر و آنان که در احرام بودند و نیز آنان که از احرام بیرون آمدند، همگی در عزای تو گریه کردند.

پروردگارا! به حرمت این مکان ارزشمند [کربلا] بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا در قیامت به همراه آنان و جزء گروه آنان محشور کن و با شفاعت آنان مرا وارد بهشت کن.

۱۲امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - فرمود: اگر خواستی امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کنی، در مقابل قبرش بایست و بگو:

سلام بر حضرت آدم، برگزیده خدا از بین مخلوقات.

سلام بر حضرت شیث، ولی خدا و برگزیده او.

سلام بر حضرت ادریس که به اقامه برهان الهی در بین مردم پرداخت.

سلام بر حضرت نوح که خداوند دعایش را در مورد ارسال عذاب بر قوم کافر مستجاب کرد.

سلام بر حضرت هود که با یاری خداوند به پیش رفت.

سلام بر حضرت صالح که به خاطر کرامت خداوند بر او، به سوی پروردگار متوجه شد.

سلام بر حضرت ابراهیم که خداوند با دوست خود و خلیل قرار دادنش، از او حمایت کرد.

سلام بر حضرت اسماعیل که خداوند گوسفندی ارزشمند را از بهشت خود به عنوان فدایی او برای او فرستاد.

سلام بر حضرت اسحاق که خداوند پیامبران را از نسل او قرار داد.

سلام بر حضرت یعقوب که خدا به رحمت خودش بینایی او را به او بازگرداند.

سلام بر حضرت یوسف که خداوند به عظمت و قدرت خود او را از درون چاه نجات داد.

سلام بر حضرت موسی که خداوند به قدرت خودش دریا را برایش

شکافت.

سلام بر حضرت هارون که خداوند با برگزیدنش به پیامبری، او را به خود اختصاص داد.

سلام بر حضرت شعیب که خداوند او را بر قومش پیروز ساخت.

سلام بر حضرت داوود که خداوند از خطای او در گذشت و توبه او را پذیرفت.

سلام بر حضرت سلیمان که به وسیله عزّت و جلال خداوند، جنیان و پریان در تسخیر او قرار گرفتند.

سلام بر حضرت ایوب که خداوند از آن بیماری شفای عنایت فرمود.

سلام بر حضرت یونس که خداوند ضمانت قومش را از نفرین یونس پذیرفت، و آن ها را نجات داد.

سلام بر حضرت عَزْرَبْر که خداوند پس از آن که او مرده بود، او را دوباره زنده کرد.

سلام بر حضرت زکریّا که در مصیبت وارده [قتل یحیی صبر و بردباری پیشه کرد.

سلام بر حضرت یحیی که خداوند به خاطر دادن لیاقت شهادت، او را به خود نزدیک کرد.

سلام بر حضرت عیسی، روح خدا و کلمه پروردگار.

سلام بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله حبيب و دوست خدا و برگزیده او. (۸۶)

فصل پنجم غروب عاشورا، طلوع ظهور

مسئله رجعت

«قال الحسين عليه السلام لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال لي: يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعه من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد وتلا: «قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على إبراهيم» (الأنبياء: ۶۹) يكون الحرب بردا وسلاما عليك وعليهم.

فابشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا قال: ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من ينشق الأرض عنه فأخرج خرجه يوافق ذلك خرجه أمير المؤمنين وقيام قائمنا ثم لينزلن على وفد من السماء من

عند الله لم ينزلوا إلى الأرض قط ولينزلن إلى جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وجنود من الملائكة.

ولينزلن محمداً وعلی و أنا و أخى و جميع من من الله عليه فى حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق ثم ليهزن محمداً لواءه وليدفعنه إلى قائمنا مع سيفه ثم إنا نمكث من بعد ذلك ما شاء الله ثم إن الله يخرج من مسجد الكوفة عينا من دهن وعينا من ماء وعينا من لبن.

ثم إن أمير المؤمنين عليه السلام يدفع إلى سيف رسول الله صلى الله عليه وآله ويبعثنى إلى المشرق والمغرب فلا آتى على عدو لله إلا- أهرقت دمه ولا- أدع صنما إلا أحرقتة حتى أقع إلى الهند فأفتحها. وإن دانيال ويوشع يخرجان إلى أمير المؤمنين يقولان صدق الله ورسوله ويبعث الله معهما إلى البصرة سبعين رجلاً فيقتلون مقاتليهم ويبعث بعثاً إلى الروم فيفتح الله لهم.

ثم لأقتلن كل دابة حرم الله لحمها حتى لا- يكون على وجه الأرض إلا- الطيب وأعرض على اليهود والنصارى وسائر الملل: و لأخيرتهم بين الاسلام والسيف فمن أسلم مننت عليه ومن كره الاسلام أهرق الله دمه ولا يبقى رجل من شيعتنا إلا أنزل الله إليه ملكاً يمسح عن وجهه التراب ويعرفه أزواجه ومنزلته فى الجنة ولا يبقى على وجه الأرض أعمى ولا مقعد ولا مبتلى إلا كشف الله عنه بلاءه بنا أهل البيت.

ولينزلن البركة من السماء إلى الأرض حتى أن الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمره ولتأكلن ثمره الشتاء فى الصيف وثمره الصيف فى الشتاء وذلك قوله تعالى «ولو أن أهل الكتاب آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون»

ثم إن الله ليهب لشيئنا كرامه لا- يخفى عليهم شيء في الأرض وما كان فيها حتى أن الرجل منهم يريد أن يعلم علم أهل بيته فيخبرهم بعلم ما يعملون. مختصر بصائر الدرجات: مما رواه لى السيد على بن عبد الكريم بن عبد الحميد الحسنى بإسناده عن سهل مثله.

ايضاح: (لتقصف) أى تنكسر أغصانها لكثرة ما حملت من الثمار. (٨٧)

سهل بن زياد از ابن محبوب نقل می کند که ابن فضیل گوید: سعد الجلاب از قول جابر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام پیش از شهادتش به اصحاب خود فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: همانا تو به زودی به سوی عراق کشانده می شوی و آن زمینی است که پیغمبران و اوصیای آن ها در آن گرفتاری ها کشیده اند و آن زمینی است که به آن «عمورا» گفته می شود.

تو (ای حسین) و گروهی از اصحابت که درد کشیده شدن آهن بر بدن خود را احساس نمی کنند، در آن شهید می شوید و این آیه را تلاوت نمود: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (٨٨) جنگ برای تو و اصحابت سرد و سالم می شود. پس مزده باد بر شما!

به خدا قسم! اگر ما را بکشند، به حضور پیغمبران وارد می شویم و در آن جا می مانیم تا خدا بخواهد. پس من اولین کسی هستم که زمین برای او شکافته شود. پس بیرون می آیم هم زمان با خروج امیرالمؤمنین و قیام «قائم» ما.

سپس دسته ای از آسمان از نزد خدا برای من فرود می آیند که تا آن وقت ابداً فرود نیامده اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکر فرشته ها برای من نازل می شوند. حتماً محمد صلی الله

علیه و آله و علی علیه السلام نازل می شوند و من و برادرم و تمامی آنان که خداوند به آن ها مَنّت گذاشته است، فرود می آیند، بر مرکب هایی از مراکب خدا، اسبانی سفید پیشانی و نورانی که هیچ مخلوقی تاکنون سوار آنها نشده است.

سپس محمّد صلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز در می آورد و همراه شمشیر خود به «قائم علیه السلام» ما تحویل می دهد، بعد از آن مقدار که خدا خواهد می مانیم و خداوند از مسجد کوفه چشمه هایی از روغن و آب و شیر بیرون می آورد؛ (۸۹) سپس امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من می دهد و مرا به مشرق و مغرب می فرستد. پس به سوی دشمن خدا نمی روم، مگر این که خورش را می ریزم و بُتی رها نمی کنم، مگر آن را می سوزانم تا به «هندوستان» می رسم و آن را می گشایم و دانیال و یوشع به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون می آیند و می گویند: راست گفت خدا و رسولش! خداوند همراه آن ها هفتاد نفر را به سوی بصره می فرستد و جنگجویان آن جا را می کشند و واحدی از ارتش را به روم اعزام می دارند و آن جا را فتح می کنند.

سپس تمام حیوانات حرام گوشت را می کشم، به گونه ای که در روی زمین غیر از (حلال گوشت و) پاک پیدا نشود.

به یهود و نصارا و سایر ملّت ها پیشنهاد می کنم و آن ها را میان پذیرفتن اسلام و شمشیر مخیر می سازم، پس هر کس مسلمان شد، مَنّت گذارم به او و هر کس اسلام را نپذیرفت خورش را می ریزم.

مردی از شیعیان ما باقی نمی ماند، مگر این که خداوند فرشته ای به سوی او می فرستد

و از روی او خاک را برطرف ساخته و همسران و جایگاه او را در بهشت به او معرفی می کنند و نمی مانند در روی زمین نابینایی و زمین گیر و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را از او بر می دارد به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام.

از آسمان به زمین برکت نازل می شود، به اراده خداوند متعال حتی شاخه های درخت از کثرت میوه می شکنند و میوه های زمستان در تابستان و میوه های تابستان در زمستان خورده شود و این است (معنای) گفته خداوند «و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را برای آن ها می گشودیم، ولی آن ها (حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.» (۹۰)

سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می نماید که به آن ها چیزی در زمین و هر چه در آن است مخفی نماند، حتی مردی از آن ها بخواهد جریان های درونی خانواده خود را بداند، به آن ها هرکاری را که می کنند خبر می دهد (از کرده های آنان مطلع می شوند).»

۱

عن الصّیادق علیه السلام سئل عن الرجعه أحقّ هی؟ قال: نعم فقیل له: من أول من یخرج؟ قال: الحسین یخرج علی أثر القائم علیهما السلام قلت: ومعه الناس کلهم؟ قال: لا، بل كما ذکر الله تعالی فی کتابه «یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا» قوم بعد قوم؛ (۹۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: آیا «رجعت» حق است؟!

فرمود: بلی. پرسیده شد: اولین کسی که بیرون آید کیست؟

فرمود: «حسین علیه السلام» پشت سر «قائم علیه السلام» خروج نماید.

گفتم: همه مردمان با او خواهند بود؟

فرمود: نه، بلکه آن گونه که خدای تعالی در کتابش فرموده است: «روزی که در صور دمیده شد، گروه

گروه می آید» یعنی گروهی بعد از گروهی.

۲

داوود بن راشد از حران از ابی جعفر علیه السلام که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَارِ كَمِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَلِكُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَيْنَهُ مِنَ الْكِبَرِ؛ (۹۲) همانا اول کسی که بر می گردد همسایه تان حسین علیه السلام است. پس مالک می شود تا از زیادی سن، ابروانش به روی چشمانش بریزد.»

۳

معلی بن خنیس گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمود: «أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ؛ (۹۳) همانا اول کسی که به دنیا برمی گردد حسین علیه السلام است. پس آن قدر حکومت می کند تا از زیادی سن ابروانش به روی چشمانش می ریزد.»

۴

یونس بن ظبیان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَلَّيْ يَلِي حِسَابَ النَّاسِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّمَا هُوَ بَعَثَ إِلَى الْجَنَّةِ وَبَعَثَ إِلَى النَّارِ؛ (۹۴) آن کسی که پیش از قیامت به حساب مردم می رسد حسین بن علی علیهما السلام است، (۹۵) اما روز قیامت برانگیخته شدن به سوی بهشت یا جهنم است.»

۵

مفضل بن عمر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كَأَنِّي بَسْرِيرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ وَضِعَ وَقَدْ ضُرِبَتْ عَلَيْهِ قَبْهٌ مِنْ يَاقُوتِهِ حَمْرَاءُ مَكَلَّلَهُ بِالْجَوْهَرِ وَكَأَنِّي بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا عَلَى ذَلِكَ السَّرِيرِ وَحَوْلَهُ تِسْعُونَ أَلْفَ قَبْهٍ خَضْرَاءَ وَكَأَنِّي بِالْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَهُ وَيَسْلَمُونَ عَلَيْهِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ: أَوْلِيَائِي سَلُونِي! فَطَالَمَا أُوذِيتُمْ وَذَلَّيْتُمْ وَاضْطَهَدْتُمْ فَهَذَا يَوْمٌ لَا تَسْأَلُونِي حَاجَةٌ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا قَضَيْتُهَا لَكُمْ فَيَكُونُ أَكْلُهُمْ وَشَرْبُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ فَهَذِهِ وَاللَّهُ الْكَرَامَةُ؛ (۹۶) [در زمان رجعت] گویا تختی از نور گذاشته شده را می بینم، در حالی که بر روی آن قبه ای از یاقوت سرخ و زینت داده شده از گوهر را زده اند و گویا حسین علیه السلام را می بینم که بر روی آن تخت نشسته و در اطراف آن نود هزار قبه سبز است که مؤمنان او را زیارت کرده و بر او سلام می کنند.»

پس خدای - عزوجل - به آن ها می فرماید: دوستان من! (هرچه دلتان می خواهد) از من بخواهید؛ چون زمان طولانی در راه من اذیت شدید و ذلیل گردیدید و سختی کشیدید. امروز روزی است که از نیازهای دنیا و آخرت هرچه بخواهید برای شما برآورده می کنم.

پس خوردن و آشامیدن آن ها از بهشت (تأمین) می شود. این است به خدا سوگند کرامت (خداوندی).»

۶

محمّد بن جعفر الرزاز عن ابن أبي الخطاب وأحمد بن الحسن ابن علي بن فضال عن مروان بن مسلم عن بريد العجلي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله أخبرني عن إسماعيل الذي ذكره الله في كتابه حيث يقول: «واذكر في الكتاب إسماعيل إنه كان صادق الوعد وكان رسولا نبياً» (٩٧) أكان إسماعيل بن إبراهيم عليهما السلام فان الناس يزعمون

أنه إسماعيل بن إبراهيم؟ فقال عليه السلام: إن إسماعيل مات قبل إبراهيم وإن إبراهيم كان حجه لله قائماً صاحب شريعته فإلى من ارسل إسماعيل إذا. قلت: فمن كان جعلت فداك؟ قال: ذاك إسماعيل بن حزقيل النبي عليه السلام بعثه الله إلى قومه فكذبوه وقتلوه وسلخوا فروه وجهه فغضب الله له عليهم فوجه إليه سطا طائل ملك العذاب فقال له: يا إسماعيل أنا سطا طائل ملك العذاب وجهني رب العزه إليك لاعدب قومك بأنواع العذاب كما شئت فقال له إسماعيل: لا حاجة لي في ذلك يا سطا طائل. فأوحى الله إليه: فما حاجتك يا إسماعيل؟ فقال إسماعيل: يا رب إنك أخذت الميثاق لنفسك بالربوبيه ولمحمد بالنبوه ولأوصيائه بالولايه وأخبرت خلقك بما تفعل امته بالحسين بن علي عليهما السلام من بعد نبينا وإنك وعدت الحسين أن تكره إلى الدنيا حتى ينتقم بنفسه ممن فعل ذلك به فحاجتي إليك يا رب أن تكرني إلى الدنيا حتى أنتقم ممن فعل ذلك بي ما فعل كما تكر الحسين. فوعد الله إسماعيل بن حزقيل ذلك فهو يكر مع الحسين بن علي عليهما السلام. (٩٨)

بريد عجلي گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله به من خبر ده از اسماعیلی که خداوند در قرآن از او به «واذکر فی الكتاب إسماعیل إنه کان صادق الوعد وکان رسولاً نبیاً» (٩٩) یاد کرده است، آیا اسماعیل پسر ابراهیم است، مردم گمان می کنند او اسماعیل فرزند ابراهیم است؟

فرمود: اسماعیل پیش از ابراهیم وفات کرد، در حالی که ابراهیم حجّت خدا و صاحب شریعت بود. پس اسماعیل به که فرستاده شده بود!

گفتم: فدایت شوم، پس آن اسماعیل چه کسی بود؟!؟

فرمود: او اسماعیل بن حزقیل پیغمبر علیه السلام بود خداوند او را به سوی قومش مبعوث کرد، پس او را

تکذیب کرده و او را کشتند و پوست صورتش را کردند. خداوند بر آن‌ها غضب کرد و به سوی او «سظائیل» ملک عذاب را فرستاد و به او گفت: ای اسماعیل! من سظائیل فرشته عذابم! خداوند صاحب عزّت، مرا به سوی تو فرستاده تا قوم تو را آن گونه که دلت خواست عذاب نمایم با انواع عذاب!

پس اسماعیل گفت: ای سظائیل! من در این مورد حاجتی ندارم.

بنابراین خداوند به او (اسماعیل بن حزقیل پیغمبر علیه السلام) وحی کرد: ای اسماعیل! حاجت چیست؟

اسماعیل گفت: پروردگارا! تو پیمان گرفتی برای خودت به ربوبیت و به محمد به نبوت و به اوصیای او به ولایت و خبردادی به خلق خود از کارها (ظلم‌های) امت او به حسین بن علی علیهما السلام بعد از پیغمبرش صلی الله علیه و آله و تو وعده دادی حسین علیه السلام را به دنیا برگردانی تا انتقام خود را از کسانی که آن کارها (ستم‌ها) را بر او روا داشتند بگیری؛ پس حاجت من به تو این است، ای پروردگارا! مرا هم به دنیا برگردانی تا من نیز از ستمکارانم انتقام بگیرم، آن گونه که حسین علیه السلام را برمی گردانی! پس خداوند این را به اسماعیل بن حزقیل وعده داد تا با حسین علیه السلام برگردد (انتقام خود را از ظالمانش بگیرد).

۷

قال حریز: جعلت فداک ما أقل بقاء کم أهل البیت وأقرب آجالکم بعضها من بعض مع حاجه هذا الخلق إلیکم؟ فقال: إن لكل واحد منا صحیفه فیها ما ینتجح إلیه أن ینعمل به فی مدته فإذا انقضی ما فیها مما امر به عرف أن أجله قد حضر وأتاه النبی ینعی إلیه نفسه وأخبره بما له عند الله.

وإن الحسين صلوات الله عليه قرأ صحيفته التي اعطيها وفسر له ما يأتي وما يبقى وبقي منها أشياء لم تنقض فخرج إلى القتال وكانت تلك الامور التي بقيت أن الملائكة سألت الله في نصرته فأذن لهم فمكثت تستعد للقتال وتتأهب لذلك حتى قتل فنزلت وقد انقطعت مدته وقتل صلوات الله عليه. فقالت الملائكة: يا رب أذنت لنا في الانحدار وأذنت لنا في نصرته فانحدرنا وقد قبضته؟ فأوحى الله تبارك وتعالى إليهم أن الزموا قبته حتى ترونه قد خرج فانصروه وابكوا عليه وعلى ما فاتكم من نصرته وإنكم خصصتم بنصرته والبكاء عليه فبكت الملائكة تقربا وجزعا على ما فاتهم من نصرته فإذا خرج صلوات الله عليه يكونون أنصاره. (١٠٠)

حریرز گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چقدر کم است ماندن شما [کوتاه است عمر شما] اهل بیت و اجل هایتان یکی از دیگری نزدیک است با این که مردم به وجود شما نیاز دارند؟!

حضرت فرمود: برای هر یک از ما دستورالعملی است که در آن تا پایان عمرش به هر چه احتیاج دارد (نوشته شده) است، پس زمانی مأموریتش منقضی شد، می داند که اجلش فرا رسیده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله حضور یافته، مرگ او را ابلاغ می نماید و به او می گوید: که در پیش خدا چه دارد.

حسین علیه السلام نیز صحیفه ای که به او داده بودند، قرائت کرد و آن چه می آید و می ماند چیزهایی که هنوز به عمل نیامده را تفسیر کرد و به جنگیدن بیرون رفت.

از کارهایی که ماند (جریان) فرشته ها بود که از خدا خواستند به او کمک کنند و خدا هم اجازه داد و آن ها نیز به جنگیدن آماده می شدند تا این که او

کشته شد. هنگامی آمدند که حسین علیه السلام شهید شده و مدّت (امامتش) به سر آمده بود.

فرشته ها گفتند: خدایا! فرود آمدن و کمک نمودن را به ما اجازه دادی، حال که نازل شدیم، قبض روحش کرده ای؟!

پس خداوند به آن ها وحی کرد: ملازم بارگاه او باشید تا ببینید که او (در رجعت) خروج کرده است و به او کمک کنید و به او و آن چه از شما فوت شده است بگریید؛ (چون) شما به نصرت و گریستن به او اختصاص یافتید!

پس ملائکه برای تقرّب و اظهار همدردی و آن چه را که از دست داده بودند، نالیدند تا هنگامی که خروج کرد از یاوران او باشند.»

۸

رفاعه بن موسی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إن أول من يكرّ إلى الدنيا الحسين بن علي عليهما السلام وأصحابه ويزيد بن معاوية وأصحابه فيقتلهم حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله عليه السلام «ثم ردنا لكم الكره عليهم و أمددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نفيرا»؛ (۱۰۱) اولین کسی که به دنیا برمی گردد حسین بن علی علیهما السلام و اصحابش و یزید بن معاویه و یارانش هستند؛ پس آن ها را نفر به نفر به قتل می رساند. سپس امام صادق علیه السلام آیه «ثم ردنا لكم الكره...» را تلاوت کرد.»

۹

امام سجّاد علیه السلام در تأویل آیه «إِنَّ أَلَدَىٰ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (۱۰۲) فرمود: پیامبر و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام دوباره باز می گردند. (۱۰۳)

هم چنین فرمود: نخستین کسی که در رجعت برمی گردد، حسین بن علی علیهما السلام است و چهل سال زندگی می کند، به گونه ای که ابرویش بر روی دو چشمش می ریزد. (۱۰۴)

۱۰

«أبا عبد الله عليه السلام يقول: أول من تنشق الأرض عنه ويرجع إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وإن الرجعة ليست بعامه وهي خاصة لا يرجع إلا من محض الايمان محضاً أو محض الشرك محضاً. (۱۰۵)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اولین کسی که زمین برایش شکافته می شود و به دنیا باز می گردد «حسین بن علی علیهما السلام» است و رجعت همگانی نیست، بلکه خاصّ است. رجوع نمی کند، مگر کسی که مؤمن محض یا مشرک محض باشد.»

۱۱

جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که شنیدم آن حضرت فرمود: «واللّٰه لیملکنّ منّا أهل البیت رجل بعد موته (أی بعد القائم) ثلاثمأه سنه ویزداد تسعاً قلت: متى یكون ذلک؟ قال بعد القائم قلت وکم یقوم القائم فی عالمه؟! قال تسع عشر سنه ثم یرج المنتصر فیطلب بدم الحسین علیه السلام ودماء اصحابه فیقتل ویسبی حتّٰی یرج السفاح (و هو أمير المؤمنین علیه السلام)؛ (۱۰۶) به خدا قسم! به یقین مردی از ما اهل بیت، بعد از مرگ او (یعنی قائم علیه السلام) ۳۰۰ سال به اضافه ۹ سال مالک می شود (حکومت می نماید).

گفتم: این چه وقت خواهد شد؟

فرمود: بعد از «قائم علیه السلام».

گفتم: «قائم علیه السلام» خود در عالم چه قدر می ماند؟

فرمود: ۱۹ سال. سپس «منتصر» خروج می کند، برای خونخواهی حسین علیه السلام و یارانش؛ می کشد و اسیر می کند تا «سَفاح» خروج نماید (او هم امیر المؤمنین علیه السلام است).

۱۲

«ثمّ ردّنا لکم الکزه علیهم» (۱۰۷) خروج الحسین علیه السلام فی سبعین من أصحابه علیهم البیض المذهب لکل بیضه وجهان المؤدّون إلی الناس أنّ هذا الحسین قد خرج حتّٰی لا یشک المؤمنون (فیه) و أنّه لیس بدجال و «شیطان» (۱۰۸) و الحجّه القائم علیه السلام بین أظهرکم فإذا ستقرّت المعرفه فی قلوب المؤمنین أنّه الحسین علیه السلام جاء الحجّه الموت فیکون الذی یلی یغسله ویکفّنه ویحنّطه ویلحده فی حفرتّه الحسین (بن علی) علیهما السلام و لا یلی الوصیّ إلّا الوصیّ؛ (۱۰۹) تأویل آیه مبارکه به خروج حسین علیه السلام با ۷۰ تن از اصحابش که بر سر آن ها کلاه خود طلایی است... و به مردم اعلام می کنند که این حسین علیه السلام است که خروج کرده است تا مؤمنان به او شک نکنند... در حالی که حجّت در میان شماست.

پس از استقرار یافتن شناسایی در دل های مؤمنان که او خود حسین علیه السلام است، مرگ حجت فرا می رسد. پس آن که عهده دار غسل و کفن و حنوط و دفن می شود، حسین بن علی علیهما السلام خواهد بود (زیرا) وصی را وصی غسل دهد و کفن و دفن می کند.»

۱۳

و عنه (امام صادق) علیه السلام: و يقبل الحسين عليه السلام في أصحابه الذين قتلوا معه ومعه سبعون نبيا كما بعثوا مع موسى بن عمران فيدفع إليه القائم عليه السلام الخاتم فيكون الحسين عليه السلام هو الذي يلي غسله وكفنه وحنوطه ويواريه في حفرته. (۱۱۰)

امام صادق علیه السلام فرمود: حسین بن علی علیهما السلام می آید و «قائم علیه السلام» خاتم را [شاید خاتم سلیمان که جزء موارث انبیا است به وی تسلیم می کند و امام حسین علیه السلام نیز عهده دار غسل و کفن و دفن و حنوط وی می باشد و آن حضرت را درون قبر می گذارد.

۱۴

«فإذا استقرَّ عند المؤمن أنه الحسين عليه السلام لايشكُّون فيه وبلغ عن الحسين الحجَّه القائم عليهما السلام بين أظهر الناس وصدَّقه المؤمنون بذلك جاء الحجَّه الموت فيكون الذي يلي غسله وكفنه وحنطه وإيلاجه في حفرته الحسين ولا يلي الوصي إلَّا الوصي (و زاد ابراهيم في حديثه) ثم يملكهم الحسين عليه السلام حتى يقع حاجباه على عينيه؛ (۱۱۱) پس زمانی که نزد مؤمن به یقین رسید که او (یعنی آن شخص حضور یافته) حسین علیه السلام است، در آن شک نمی کنند و هرگاه از (جانب) حسین علیه السلام رسید که او حجت «قائم علیه السلام» است، در میان مردم و مؤمنان نیز این را تصدیق کردند، مرگ حجت (بن الحسن) فرا رسد. پس حسین علیه السلام متولّی غسل و کفن و حنوط و گذارنده در قبر خواهد شد؛ چون به کارهای وصی اقدام نمی کند، مگر وصی.

(ابراهیم یکی از روایان در حدیث خود اضافه کرده است) سپس حسین علیه السلام زمام امور را (بعد از او) در دست گیرد و حکومت نماید تا (در اثر پیری) ابروهایش روی چشمانش بریزد.»

۱۵

امام حسین علیه السلام در تشریح رجعت خود بعد از «قائم علیه السلام» به اصحاب خود در شب عاشورا فرمود: «ولایبقی علی وجه الأرض أعمى ولا مقعد ولا مبتلى إلَّا كشف الله عنه بلائه بنا أهل البيت...» (۱۱۲) و باقی نمی ماند در روی زمین نابینایی و زمین گیری و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام از او برمی دارد...»

۱۶

امام حسین علیه السلام فرمود: «ثم إنَّ الله ليهب لشيئتنا كرامه لا يخفى عليهم شيء في الأرض وما كان فيها حتى إنَّ الرجل

منهم یرید أن یعلم علم أهل بیتہ فیخبرهم بعلم ما یعملون؛ (۱۱۳) سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می نماید که به آن ها چیزی در زمین و هر چه در آن است مخفی نمی ماند، حتی مردی از آن ها اگر بخواهد از جریان های درونی خانواده خود خبردار شود، آن ها هرکاری را که می کنند، باخبر می شود. (از کرده های آنان مطلع می شوند).»

۱۷

قال الحسین علیه السلام فی لیلہ العاشوراء لأصحابه فی خطبته... و قد قال جدی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: ولدی الحسین یقتل بطف کربلاء غریباً وحیداً عطاشاً و فریداً، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجة و لو نصرنا بلسانه فهو فی حزبنا یوم القیامه. (۱۱۴)

امام حسین علیه السلام شب عاشورا در ضمن خطبه ای که خواند فرمود: جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: فرزندم حسین در طفّ کربلا غریب و وحید و عطشان و تنها کشته می شود، پس هر کس او را یاری نماید، مرا و فرزندش حجّت را یاری کرده است، و اگر با زبان نیز به ما کمک نماید، روز قیامت در حزب ما [حزب الله خواهد بود.

۱۸

در حدیث مفصّلی از مفضّل روایت شده است که به امام صادق علیه السلام گفت: ای آقا و مولای من، پس ۷۲ تن مردان که با حسین بن علی علیهما السلام شهید شدند با ۳۱۳ تن خواهند بود؟! فرمود: «أبو عبد الله حسین بن علی علیهما السلام ظاهر می شود با ۱۲ هزار نفر مؤمن از شیعیان علی علیه السلام که بر سرش عمامه سیاه خواهد داشت». (۱۱۵)

۱۹

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثمّ یظهر الحسین علیه السلام فی اثنی عشر ألف صدیق و اثین و سبعین رجلاً- أصحابه یوم کربلاء، فیا لک عندها من کزه زهراء بیضاء؛ (۱۱۶) سپس حسین علیه السلام ظاهر می شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو تن اصحاب او در کربلا، ای خوش به حال برانگیخته شدگان سفید درخشنده با چهره های نورانی.»

۲۰

امام حسین علیه السلام ضمن حدیث طولانی فرمود: «ولینزلنّ محمد وعلی و أنا و أخی و جمیع من منّ اللّٰه علیہ، فی حمولات من حمولات الربّ خیل بلق من نور لم یرکبها مخلوق، ثمّ لیهزّن محمد لو آءه و لیدفعنّه إلی قآئمنا مع سیفه، ثمّ إنا نمکث من بعد ذلک ما شاء اللّٰه»؛ (۱۱۷)

و حتماً محمّد و علی علیهما السلام نازل شوند و من و برادرم و تمامی آنان که خداوند به آن ها منت گذاشته است، فرود آیند، در مرکب هایی از مراکب خدا، اسبانی ابلق از نور که مخلوقی به آن ها سوار نشده است.

سپس محمّد صلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز درآورد و آن پرچم را با شمشیرش به «قائم» علیه السلام ما تحویل دهد،

۲۱

ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «يقوم القائم يوم عاشوراء؛ (۱۱۸) قائم روز عاشورا قیام می کند.»

۲۲

وُهب بن حفص از ابی بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ينادى باسمه ليلة ثلاث وعشرين ويقوم يوم عاشوراء، يوم قُتِلَ فِيهِ الْحَسِينُ بن علي عليهما السلام؛ (۱۱۹) همانا به نام قائم علیه السلام در شب ۲۳ (رمضان) ندا شود و روز عاشورا، روزی که حسین بن علی علیهما السلام شهید شد، قیام می کند.»

۲۳

محمّد بن مسلم گوید که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «فعند ذلك ينادى باسم القائم عليه السلام في ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان ويقوم يوم عاشوراء؛ (۱۲۰) در هنگامِ ظهور، در شب بیست سوم از ماه رمضان، به نام «قائم» ندا می شود و روز عاشورا قیام می نماید.» (۱۲۱)

۲۴

ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «ويحاً للطالقان! فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ به كنوزاً ليست من ذهب ولا من فضّه، ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حقّ معرفته وهم أيضاً أنصار المهديّ في آخر الزمان؛ (۱۲۲) ای خوشا به حال طالقان! همانا برای خدا در آن گنج هایی هست، نه از طلا و نه از نقره می باشد و لکن مردان با ایمانی هستند که در آن جا خدا را با معرفتِ کامل می شناسند و نیز آن ها در آخر الزمان از یاران مهدی علیه السلام می باشند.»

فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «له كنز بالطالقان ما هو بذهب ولا فضّه، وراه لم تنشر منذ طويت، ورجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شكّ في ذات الله أشدّ من الحجر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا يقصدون براياتهم بلده إلّا خربوها، كأنّ على خيولهم العقبان يتمسّحون بسرج الإمام عليه السلام يطلبون بذلك البركه، ويحفّون به يقونه بأنفسهم في الحروب، ويكفونه ما يريد فيهم. رجال لا ينامون الليل، لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل، يبيتون قياماً على أطرافهم، ويصبحون على خيولهم، رهبان بالليل ليوث بالنهار، هم أطوع له من الأمه لسيدّها، كالمصاييح كأنّ قلوبهم القناديل، وهم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة، ويتمنون أن يقتلوا في سبيل الله شعارهم: يا لثارات الحسين! إذا ساروا يسير

الرعب أمامهم مسيره شهر يمشون إلى المولى إرسالاً، بهم ينصر الله إمام الحق. (۱۲۳)

امام صادق عليه السلام فرمودند: برای او گنجی است در طالقان، که از طلا و نقره نیست و پرچی است که از روزی که پیچیده شده، گشوده نشده است و مردانی که گویی دل های آن ها قطعات آهن است، در ذات خدا شکی به دل های آنان راه پیدا نمی کند، سخت تر از سنگ می باشند. اگر به کوه ها حمله برند، از جا می کنند. با پرچم هایشان به شهری نمی تازند مگر این که آن را ویران سازند، مانند این است که بر اسبان، عقاب های مرگ سوارند، زین اسب امام را دست می مالند و با این کار طلب برکت می نمایند. اطراف او را می گیرند و با جان خود او را در جنگ ها از گزند نگه می دارند و هر چه بخواهد کفایت می کنند. شب ها نمی خوابند، در نمازشان برای آن ها زمزمه ای است مانند زمزمه زبور عسل، شب زنده دارانند و بامدادان سوار بر اسبان خود (آماده کارزار)؛ راهبان شب و شیران روز هستند. آنان در اطاعت مولایشان فرمانبردارتر از کنیزان نسبت به مولای خود هستند، مانند چراغ های روشنایی بخش و دل هایشان مانند قندیل های پرتو افکن می باشد. آن ها از ترس خدا هراسانند و خواستار شهادت هستند. آرزویشان کشته شدن در راه خداست. شعارشان «یا ثارات الحسین» است. هرگاه راه روند، رعب و ترس یک ماه جلوتر از آن ها حرکت می کند. به سوی مولا با متانت می روند. خداوند به وسیله آن ها امام حق را یاری می نماید.»

۲۵

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

... وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ

آدَمَ وَ شَيْثٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَهَذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامَ فَهَذَا نُوْحٌ وَ سَامٌ
أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا آدَمُ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا آدَمُ
مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونِ فَهَذَا آدَمُ عِيسَى وَ شَمْعُونُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا آدَمُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَهَذَا آدَمُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَهَذَا آدَمُ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَأِنِّي أُبَيِّنُكُمْ بِمَا بُيِّنْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُبَيِّنُوا بِهِ وَ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَ الصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي ثُمَّ يَبْتَدِئْ بِالصُّحُفِ
الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَ يَقُولُ أُمُّهُ آدَمُ وَ شَيْثٌ هَبَّهَ اللَّهُ هَيْدَهُ وَ اللَّهُ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا وَ لَقَدْ أَرَانَا مَا لَمْ
نَكُنْ نَعْلَمُهُ فِيهَا وَ مَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَ مَا كَانَ أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بَدَّلَ وَ حُرِّفَ ثُمَّ يَقْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَةَ وَ
الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ هَيْدَهُ وَ اللَّهُ صُحُفَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ حَقًّا وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهَا وَ
بُدِّلَ وَ حُرِّفَ مِنْهَا هَذِهِ وَ اللَّهُ التَّوْرَةَ الْجَامِعَةَ وَ الزَّبُورَ التَّامُّ وَ الْإِنْجِيلَ الْكَامِلُ وَ إِنَّهَا

أَضْعَافُ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ هَذَا وَ اللَّهُ الْقُرْآنُ حَقًّا الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهُ وَ حُرِّفَ وَ بُدِّلَ. (۱۲۴)

مولای ما، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله پشت به دیوار کعبه می دهد و می گوید: ای مردم آگاه باشید! هر کس می خواهد در چهره حضرت آدم و شیث علیهما السلام نگاه کند، این منم همان آدم و شیث. آگاه باشید! هر کس که بخواهد در چهره حضرت نوح و فرزندش سام بنگرد، این منم همان نوح و سام.

آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره ابراهیم و اسماعیل علیه السلام بنگرد، این منم همان ابراهیم و اسماعیل. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره حضرت موسی و یوشع علیهما السلام بنگرد، این منم همان موسی و یوشع.

آگاه باشید! هر کس که بخواهد در چهره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام بنگرد، پس این من هستم همان محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره امام حسن و امام حسین علیهما السلام بنگرد، پس این منم همان امام حسن و امام حسین علیهما السلام. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره امامان معصوم از نسل امام حسین علیهم السلام بنگرد، پس این منم همان چهره امامان معصوم علیهم السلام.

پس به درخواست من پاسخ مثبت دهید، زیرا من در مورد چیزهایی که تاکنون شنیدید و آن چیزهایی که تاکنون نشنیدید، اخباری دارم. و هر کس که اهل خواندن کتاب ها و صحیفه های آسمانی است، پس باید به حرف من گوش فرا دهد.

پس

از آن حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - ابتدا شروع به خواندن آن کتاب آسمانی که بر حضرت آدم و شیث نازل شده است می کند و اَمّت حضرت آدم و شیث علیهما السلام می گویند: این صحیفه آسمانی به خدا قسم! همان کتاب های آسمانی است که بر آدم و شیث نازل گردید. البتّه خدا از طریق آن کتاب در مورد بسیاری از چیزها که ما نمی دانستیم و بسیاری دیگر از علوم که بر ما پوشیده بود، به ما آگاهی داد.

این را که می خوانید، اصل آن کتاب هاست و هیچ کلمه ای از آن کم نشد و از دست نرفت و نیز جابه جایی در مطالب آن و تحریف در آن راه نیافت.

سپس شروع می کند به قرائت کتاب های نوح و ابراهیم و نیز تورات و انجیل و زبور به گونه ای که اهل تورات و انجیل و زبور می گویند:

به خدا قسم به راستی این اصل کتاب های حضرت نوح و حضرت ابراهیم است و هیچ کلمه ای از آن حذف نشده و نیز تبدیل و تحریف در آن انجام نگرفته است.

به خدا قسم! این را که در اختیار دارد، همان تورات جامع است که توسط حضرت موسی جمع آوری گردید و این هایی که در دست دارد، همان زبور کامل ابراهیم و همه انجیل حضرت عیسی است و این مطالبی را که قرائت کرد، در هر موضوعی چندین برابر آن مطالبی است که ما قرائت می کردیم و در اختیار داریم.

سپس شروع به خواندن قرآن می کند، که در این جا مسلمانانی که آگاهی به قرآن دارند می گویند:

به خدا قسم که این عین قرآن است که می خواند، همان قرآنی که خداوند بر حضرت محمّد صلی

الله علیه و آله نازل کرده است و یک حرف از آن کم و یا جابه جا نکرده است و هیچ تحریفی در آن ایجاد نشده است. (۱۲۵)

۲۶

در کامل الزیارة (۱۲۶) و غیبت نعمانی (۱۲۷) از امام صادق علیه السلام روایت شده که در ضمنِ حالاتِ حضرت قائم علیه السلام فرمود: «بر او سیزده هزار و سی صد و سیزده ملک نازل می شود.»

ابوبصیر می گوید: «گفتم این همه ملائکه؟!»

حضرت فرمود: «آری! این ها همان ملائکه هایی هستند که با حضرت نوح علیه السلام در کشتی بودند؛ با ابراهیم علیه السلام همراه بودند آن زمانی که او را در آتش انداختند و با موسی علیه السلام بودند زمانی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و با عیسی علیه السلام بودند زمانی که خداوند او را به آسمان بالا برد.

و چهار هزار ملائکه مسومین، یعنی نشان کرده شده به عمامه های زرد که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و هزار ملائکه مردفین، یعنی از پی یکدیگر درآمده و سیصد و سیزده ملک که در بدر بودند و چهار هزار ملک که نازل شدند و می خواستند که حسین بن علی علیهما السلام را یاری کنند و حضرت، ایشان را در مقاتله اذن نداد و آنها در نزد قبر آن حضرت ژولیده غبار آلود، هستند و بر او تا روز قیامت گریه می کنند. رئیس ایشان ملکی است که او را منصور می گویند.

پس، زایری آن حضرت را زیارت نمی کند مگر آن که او را استقبال می کنند و وداع کننده ای او را وداع نمی کند مگر آن که او را بدرقه می کنند و از زائران ایشان احدی مریض نمی شود، مگر آن که او را عیادت می کنند و از ایشان کسی نمی

میرد

مگر آن که نماز بر جنازه او می خوانند و استغفار می کنند بر او بعد از مردنش و همه این ها در زمین اند و انتظار می کشند برخاستن قائم علیه السلام را تا وقت خروجش.»

۲۷

ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «کأنتی أنظر [إلى القائم على ظهر نجف] فإذا استوى على ظهر النجف ركب فرساً أدهم أبلق بين عينيه شمراخ، ثم ينتفض به فرسه، فلا يبقى أهل بلده إلّا وهم يظنون أنه معهم في بلادهم، فإذا نشر رايه رسول الله صلى الله عليه وآله انحطّ عليه ثلاثة عشر ألف ملك وثلاثة عشر ملكاً كلّهم ينتظرون القائم عليه السلام وهم الذين كانوا مع نوح عليه السلام في السفينه، والذين كانوا مع إبراهيم الخليل عليه السلام حيث ألقى في النار، وكانوا مع عيسى عليه السلام حين رفع، وأربعة آلاف مسؤمين ومردفين وثلاثمائة وثلاثة عشر ملكاً يوم بدر، وأربعة آلاف ملك الذين هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن عليّ عليهما السلام فلم يؤذن لهم، فصعدوا في الاستيذان وهبطوا، وقد قتل الحسين عليه السلام فهم شعث غبر يبكون عند قبر الحسين إلى يوم القيامة، وما بين قبر الحسين إلى السماء مختلف الملائكة؛ (۱۲۸) گویا «قائم» علیه السلام را در پشتِ نجف (کوفه) می بینم. پس زمانی که در پشت نجف مستقر شد، بر اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی است سوار می شود، اسب را حرکت می دهد، شهری نمی ماند، مگر خیال می کنند که آن حضرت با آن هاست. وقتی که پرچم رسول خدا علیه السلام را گشود، سیزده هزار و سی و سیزده فرشته فرود می آیند، همگی منتظران قائم علیه السلام هستند. آنان همان فرشتگانند که با نوح علیه السلام در کشتی بودند و با ابراهیم علیه

السلام در آن جا که به آتش انداخته شد، با موسی علیه السلام هنگامی که دریا برای او شکافته شد، با عیسی علیه السلام وقتی که خداوند او را به سوی خود بالابرد و چهارهزارفرشتگان مسومین و مردفین که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سی صد و سیزده فرشته ای که با آن حضرت در روز «بدر» بودند و چهار هزار فرشته ای که می خواستند به امام حسین علیه السلام کمک نمایند و به آن ها اجازه جنگ داده نشد، پس به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند، ولی وقتی که به زمین فرود آمدند، آن حضرت کشته شده بود و آنان در نزد قبر او پریشان و غبارآلود هستند، تا روز رستاخیز بر او می گریند و مسیر قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان ها محل رفت و آمد ملائکه است.»

۲۸

أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّدِيُّ عَيْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ بُنَانِ الْخَنْعَمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَةَ وَبِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ بَيْنَهَا فَتَضَيُّنَّ لَهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُبْتَرَّ وَيَخْطُبُ وَ لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَأَنِّي بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ قَدْ قَادَاهَا فَيَسْلُمُهَا إِلَى الْحُسَيْنِ فَيُبَايِعُونَهُ فَإِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الثَّانِيَةَ قَالَ النَّاسُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّلَاةُ خَلْفَكَ تُضَاهِي الصَّلَاةَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ الْمَسْجِدُ لَا يَسْبِغُنَا فَيَقُولُ أَنَا مُرْتَادٌ لَكُمْ

فَيَخْرُجُ إِلَى الْغُرِيِّ فَيُخِطُّ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ يَسْعُ النَّاسَ عَلَيْهِ أَصَيْصٌ وَيَبْعَثُ فَيَحْفِرُ مِنْ خَلْفِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُمْ نَهْرًا
يَجْرِي إِلَى الْغُرِيِّ حَتَّى يَنْبِذَ فِي النَّجْفِ وَيَعْمَلُ عَلَى قُوَّهِتِهِ قَنَاطِرَ وَأَرْحَاءَ فِي السَّبِيلِ وَكَأَنِّي بِالْعَجُوزِ وَعَلَى رَأْسِهَا مِكَتَلٌ فِيهِ بُرٌّ
حَتَّى تَطْحَنَهُ بِكَرْبَلَاءَ؛ (۱۲۹)

بر اساس روایتی که مرحوم شیخ طوسی قدس سره و علامه مجلسی قدس سره نقل کرده اند، می توان برداشت کرد که یکی از ملاقات های سردار حسنی و حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - در کوفه است و شهر کوفه در زمان ظهور آن حضرت، تحت رهبری یک سردار حسنی است، که در برابر حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - تسلیم می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: قائم آل محمد وقتی ظهور می کند، وارد کوفه می شود و آن زمانی است که کوفه با شنیدن خبر ظهور به پا خاسته است و سه پرچم در شهر، تحت سرپرستی آن سردار حسنی، در اهتزاز است و مردم همگی آماده پذیرایی از آن حضرت می شوند.

آن بزرگوار وارد شهر می شود و بر منبر می رود و خطبه می خواند، ولی مردم از شدت گریه نمی توانند به حرفش گوش دهند و نمی فهمند که چه می گوید.

این ورود به کوفه مصداق همان فرمایش پیامبر خداست که فرمود: گویا هم اکنون می بینم که سردار حسنی و آن سردار حسینی «حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف -» هر دو پرچم قیام و رهبری را به دست می گیرند و شهر تسلیم سردار حسینی «حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف -» می شود و مردم با او بیعت می کنند.

وقتی جمعه دوّم فرا می رسد، مردم

خطاب به حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - می گویند: یابن رسول الله! نماز خواندن پشت سر تو، همانند نماز خواندن پشت سر پیامبر خداست. در حالی که مسجد کوفه گنجایش این همه جمعیت را ندارد.

حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - می فرماید: من برایتان مسجدی آماده می کنم.

پس از آن به سوی نجف اشرف می رود و نقشه مسجد بسیار مستحکم و بزرگی را طرح ریزی می کند که هزار درب دارد و همه مردم در آن جای می گیرند سپس دستور می دهد از قسمت پشت مزار امام حسین علیه السلام در کربلا، نهری (۱۳۰) جاری کنند که در زمین های نجف و کوفه جاری می شود و کشاورزان از آن نهر استفاده می کنند و در مسیر آن نهر، پل ها و آسیاب های بادی ساخته می شود. (۱۳۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: گویا هم اکنون می بینم، زنی از اهل کوفه را که زنبیل گندمی روی سر گذاشته و به طرف کربلا می رود که در آسیاب های بین راه کربلا آرد کند. (۱۳۲)

۲۹

در نیمه شعبان زیارت حضرت امام حسین علیه السلام و همچنین زیارت امام زمان علیه السلام مستحب است. (۱۳۳)

۳۰

در مورد زیارت امام حسین علیه السلام در شب نیمه شعبان بخصوص در صورت امکان در کنار قبرش، وارد شده هر که بشناسد امام حسین علیه السلام را و شهادت او و هدف شهادتش را که موجب نجات امت گردید و وسیله و راهگشایی برای رسیدن به فوز عظیم شد (خلاصه این که عبادتش در این شب از روی توجه و علاقه و معرفت خاص باشد) آن گونه خویشتن را در برابر خدا خاضع نماید که شایستگی آن را دارا می باشد و نیز از خدا خواسته های شرعی اش را تقاضا کند.

۳۱

با فضیلت ترین اعمال شب ولادت حضرت مهدی علیه السلام زیارت امام حسین علیه السلام است. (۱۳۴)

۳۲

روایاتی وارد شده است که نیمه شعبان همان شب قدر و تقسیم ارزاق و عمرها است، و در بعضی از این روایات است که شب نیمه شعبان شب امامان علیهم السلام است و شب قدر، شب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

از جمله فضایل این شب این است که، از شب های مخصوص زیارت امام حسین علیه السلام است که صد هزار پیامبر علیهم السلام آن حضرت را در این شب زیارت می کنند. (۱۳۵)

دقت در این نکته که در روایات اسلامی وارد شده در شب تولد امام زمان علیه السلام زیارت امام حسین علیه السلام را

بخوانند، با توجه به محتوای این زیارت و ارتباط این دو، نتیجه می گیریم، که مسأله راحت طلبی در کار نیست بلکه مسأله قیام و انقلاب و شهادت طلبی و جهاد تا سر حد شهادت و نفرت شدید از دشمن است و باید با چنین روشی خود را به امام زمان علیه السلام نزدیک کنیم، در اینجا نقل این روایت بجا است، امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«اذا قام قائمنا سقطت التقيه و جرد السيف و لم يأخذ من الناس و لم يعطهم الا بالسيف؛ وقتی که قائم علیه السلام ما قیام کند تقیه برداشته شود و شمشیر کشیده گردد و با مردم (متمرد) در داد و ستد جز شمشیر (حکومت) در میان نباشد.» (۱۳۶)

ضمائم

خاطره ای از مرحوم ابوترابی رحمه الله

اواخر سال ۱۳۶۰ در پادگان عنبر عراق موقع نماز مغرب و عشا خبر دادند که حدود ۲۷ یا ۲۸ نفر اسیر جدید به اردوگاه آورده اند. معمولاً شیوه عراقی ها این بود که افرادی را که تازه وارد اردوگاه می شدند حسابی تنبیه می کردند تا به اصطلاح زهر

چشمی از آن‌ها گرفته باشند و.... ما برای این که آن‌ها زیاد احساس تنهایی نکنند و تحت تأثیر اربابِ صدامیان واقع نشوند، تصمیم گرفتیم پس از نماز به طور دسته جمعی سرود «ای ایران ای مرز پر گهر...» را با صدای بلند بخوانیم تا برادران تازه وارد متوجه حضور هموطنان خود در اردوگاه باشند و احساس تنهایی نکنند. البته می دانستیم که اگر این کار را بکنیم فردا صبح زود یک تنبیه شدید دسته جمعی در انتظار ماست. با این همه تصمیم خودمان را عملی کردیم و فردای همان روز توسط یکی از افسران بسیار سنگدل بعثی به نام محمود به شدت کتک خوردیم. اما این کار همان طور که انتظار داشتیم، اثر خوبی در روحیه دوستان تازه وارد گذاشته بود و تا حد زیادی تهدیدهای صدامیان را خنثی کرده بود.

در بین این ۲۸ - ۲۷ نفر، برادر بسیار رشید به نام علی اکبر بود که حدود ۱۹ سال سن و تقریباً ۷۰ یا ۸۰ کیلو وزن داشت و بسیار سر حال تر از سایرین بود. اما مزدوران عراقی به اندازه ای او را شکنجه دادند و تنبیه کردند که هنوز یکسال از ورود او به اردوگاه نگذشته بود که وزن او به حدود ۲۸ کیلو رسید و به دل درد شدید دچار شد. به گونه ای که وقتی دل درد او شروع می شد، بی اختیار از شدت درد خود را به در و دیوار و زمین می کوبید. لذا برادران دیگر همیشه مواظبش بودند و به محض شروع درد، محکم دست و پا و سر او را می گرفتند تا به او آسبی نرسد... .

یادم هست نزدیکی های اربعین، ما پیشنهاد

کردیم دهه آخر صفر را دوستانی که می توانند به یاد مصیبت های امام حسین علیه السلام روزه بگیرند و تأکید نمودیم که افراد مریض و خیلی ضعیف از این کار خودداری کنند. روز اربعین همه برادران که حدود هزار و چهارصد نفر بودند روزه گرفتند و یک فضای معنوی عجیبی در اردوگاه حاکم شد که غیر قابل وصف است.

فردای همان روز حدود ساعت یازده یا دوازده بود که خبر دادند دل درد علی اکبر شروع شده و او را به بیمارستان اردوگاه برده اند. من فوراً خودم را به سلولی که به اصطلاح آن را بیمارستان می نامیدند رساندم. دیدم چند نفری محکم دست و پای او را گرفته اند و او هم تقریباً بی حال افتاده است. وقتی مأموران سنگدل اردوگاه از ساکت شدن دل درد علی اکبر ناامید شدند، تصمیم گرفتند او را به یک بیمارستان در خارج اردوگاه منتقل کنند. ما از این کار خوشحال شدیم که آن جا بهتر به او رسیدگی می کنند.... حدود ساعت ۵/۳ یا ۴ عصر بود که ناگهان در بند باز شد. صدای انداختن چیزی به روی زمین سیمانی سالن به گوش رسید که به هیچ وجه احتمال نمی دادیم که این بدن علی اکبر است که به زمین انداخته اند، ولی وقتی نزدیک تر رفتیم با بدن بی جان او رو به رو شدیم. واقعاً انسان از این همه شقاوت و سنگدلی دیوانه می شد. ما خیال می کردیم مقداری لباس یا چند عدد پتو و... را به سالن انداختند.

به هر حال وقتی بچه ها با بدن علی اکبر رو به رو شدند که هیچ گونه حرکتی نداشت و مثل چوب خشک در آن جا افتاده بود.

بی اختیار همگی شروع به گریه کردند. دو نفر او را بلند کردند و به طرف سلول بردند. دیدن این صحنه ناله همه برادران را درآورده بود. اردوگاه را یک پارچه ماتم فرا گرفت. همه شروع به دعا برای شفای علی اکبر کردند. همان شب ما در آسایشگاه شماره ۳ بودیم. در آسایشگاه شماره ۵ که دو آسایشگاه بعد از ما بود، قبل از اذان صبح اتفاق عجیبی افتاده بود. یکی از برادران که اسمش محمد بود ناگهان از خواب بلند می شود و یکی از هم سلولی های خود را که پیرمردی بود و خودش هم پدر شهید بود، بیدار می کند و می گوید: «حاج آقا! امام زمان (عج) علی اکبر را شفا دادند.» پیرمرد می گوید: «محمد چه می گویی؟ خوابی یا بیدار؟ ما در آسایشگاه شرق اردوگاه هستیم، علی اکبر در غرب اردوگاه، از کجا می گویی که علی اکبر شفا یافته است؟» محمد می گوید: «حاج آقا! فردا صبح معلوم می شود که راست می گویم یا نه!»

صبح ها معمولاً درهای آسایشگاه را باز می کردند و همه برادران به خط می نشستند تا بعضی ها آمار بگیرند. آمارگیری که تمام می شد، بچه ها متفرق می شدند.

ولی این بار که آمارگیری تمام شد، دیدم همه جمعیت به طرف سلولی که علی اکبر در آن جا بستری بود، هجوم بردند. همه فریاد می زدند آقا امام زمان علیه السلام علی اکبر را شفا داده است. ما هم به سرعت به سمت همان سلول رفتیم. علی اکبر در بستر خود بود ولی چهره او عوض شده و دیگر از آن رنگ پریده و بی حال خبری نبود.

مثل روزهای اول اسارت، بشاش و شاداب بود. بچه ها علی اکبر را در آغوش می گرفتند، او را

می بوسیدند و این در حالی بود که پیش از آن بعضی ها اجازه تجمّع بیش از سه نفر را نمی دادند. ولی در این پیشامد آن ها هم کاری نداشتند. حتی خودِ مأمورانِ بعضی برای دیدنِ صحنه می آمدند و حدود ۱۴ آزاده به صف ایستاده بودند و یکی یکی به سلّولی که علی اکبر در آن بستری بود می رفتند و او را زیارت می کردند و بر می گشتند. بالاخره نوبت به من هم رسید. به نزد علی اکبر رفتم و از ایشان پرسیدم چه شد که خوب شدی؟ او گفت: دیشب عنایتی فرمودند. در عالم خواب شفا یافتم. چون فرصت مهیا نبود، نتوانستم زیاد صحبت کنم با او. بعد که از پیش علی اکبر بیرون آمدم سراغ محمّد رفتم و از او پرسیدم تو در خواب چه دیدی که فهمیدی علی اکبر شفا پیدا کرده است؟ او جریان را این گونه تعریف کرد: واقع مطلب این است که من از حدود ۱۷ - ۱۸ سالگی هر شب قبل از خواب، دو رکعت نماز آقا امام زمان را با صد «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می خوانم و سپس می خوابم و بعد از نماز هم فقط یک دعا می کنم و آن هم دعا برای فرج آقا امام زمان است. چون می دانم اگر فرج آن حضرت برسد، هر چه خیر و خوبی و صلاح و سعادت است، حاصل خواهد شد. اما وقتی دیشب علی اکبر را در آن حال دیدم بعد از نماز امام زمان شفای علی اکبر را از امام علیه السلام خواستم. بعد که خوابیدم نزدیکی های اذان صبح بود که در خواب دیدم که در یک مکان سرسبز هستم.

مثل این که

به من گفتند حالا آقا امام زمان از این محل عبور خواهد کرد. لذا من با دقت مواظب اطراف بودم تا حضرت را زیارت کنم. در همین حال دیدم ماشینی رسید. جلوتر رفتم چند نفر سید در داخل ماشین نشسته بودند. سؤال کردم که از آقا امام زمان علیه السلام خبر دارید؟ می‌گویند حالا به این جا خواهد آمد. یکی از آن‌ها به من گفت مگر نوری را که در اردوگاه هست نمی‌بینی؟

ناگهان به پشت سر خود نگاه کردم دیدم جلوی آسایشگاه سوّم هستم. به طرف سلولی که علی اکبر در آن بستری بود به راه افتادم. دیدم از سلول نور بسیار زیبایی به صورت یک ستون به طرف آسمان تا آن جا که چشم کار می‌کند، کشیده شده است و همه آسایشگاه و بلکه اردوگاه از آن نور روشن شده است. بی اختیار در همان عالم خواب از ذهنم گذشت، امام زمان علیه السلام علی اکبر را مورد عنایت و لطف خود قرار داده است، آمده اند تا او را شفا دهند. در این لحظه از خواب بیدار شدم و بلافاصله حاج آقا (پدر شهید) را صدا کردم و موضوع را به او گفتم....

بعدها سر یک فرصت از خود علی اکبر مشروح جریان را پرسیدم. ایشان گفت: من در خواب بودم که حضرت را زیارت کردم و چون خیلی درد داشتم از آقا خواستم تا مرا شفا دهد. امام علیه السلام در جوابم فرمودند: «ان شاء الله شفا پیدا می‌کنی!» از همان تاریخ به طور کلی اثری از دل درد علی اکبر دیده نشد. بچه‌ها روز بعد همگی روزه گرفتند یادم هست در همان روزها که

از طرف صلیب سرخ هیأتی آمده بود همراه آن ها چند دکتر بود که جهت معاینه بچه ها آمده بودند و می گفتند بنابر آن شده است تا مریض ها را با اسرای مریض عراقی در ایران معاوضه کنند.

با این همه که آن روز مأموران صلیب سرخ اصرار ورزیدند که مریض ها به دکترهای آن ها مراجعه کنند، هیچ کس نرفت و زبان حال همه این بود که «وقتی امام زمان داریم نیازی به دکترهای شما نداریم!» (۱۳۷)

سید کریم پینه دوز و توسلات مداوم به سیدالشهداء

کریم محمودی در گوشه ای از بازار تهران به پینه دوزی و پاره دوزی مشغول بود و از این راه امرار معاش می کرد و چون از سادات بود، او را سید کریم می گفتند. بزرگمردی که از راه توسلات مداوم در هر صبح و شام به ساحت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به مقامی دست یافته بود که امام زمان علیه السلام به طور هفتگی برای او وعده دیدار، قرار داده بود. (۱۳۸)

ملاقات علامه بحر العلوم با امام زمان علیه السلام

درباره علامه بحر العلوم می گویند: روز عاشورایی بود و موج سوگواران از هر سو، به طرف کربلا در حرکت بودند، علامه بحر العلوم نیز به همراه گروهی از طلباب، به استقبال عزاداران حرکت کردند. به محله طویریج رسیدند که دسته سینه زنی و سبک سینه زنی شان مشهور بود. هنگامی که علامه و همراهانش به آنان رسیدند، ناگهان با آن کهولت سن و موقعیت اجتماعی و علمی، لباس خود را به کناری نهاده، سینه خویش را گشود و در صف سینه زنان با شوری وصف ناپذیر به سینه زدن پرداخت. علما و طلباب هر چه تلاش کردند تا مانع کار او شوند که مبادا صدمه ای بر او وارد شود، موفق نشدند.

پس از پایان سوگواری، یکی از خواص از او پرسید: چه رویدادی پیش آمد که شما چنان دچار احساسات پاک و خالصانه شدید؟ علامه فرمود: حقیقت آن است که با رسیدن به دسته سوگواران، به ناگاه چشمم به محبوب دل ها، امام عصر علیه السلام افتاد و دیدم آن گرامی با سر و پای برهنه، در میان انبوه سینه زنان، در سوگ پدر والایش حسین علیه السلام با چشمانی اشکبار به سر و سینه می زند؛ به همین جهت آن منظره مرا به

حالی انداخت که قرارم از کف رفت و در برابر کعبه مقصود و قبله موعود به سوگواری پرداختم. (۱۳۹)

شفای مریض

«سرور» که از کودکی گنگ بود و قدرت سخن گفتن نداشت، سیزده یا چهارده ساله بود که پدرش دست او را گرفت و نزد سؤمین سفیر خاص، جناب حسین بن روح آورد و از او درخواست کرد که از حضرت مهدی علیه السلام تقاضا کند که خود آن گرامی، شفای زبان او را از خدا بخواهد. جناب حسین بن روح پس از اندکی به آنان گفت: حضرت مهدی علیه السلام به شما دستور داده است که به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام بروید. آن جوان گنگ را پدرش به همراه عمویش به کربلا آوردند و پس از زیارت مرقد منور پیشوای شهیدان، پدر و عمویش او را به نام صدا کردند و گفتند: «سرور!» که به ناگاه با زبانی فصیح و گشاده گفت: «لَبَّيْكَ» پدرش گفت: «پسر! سخن گفتی؟» سرور گفت: «آری! پدرجان!» (۱۴۰)

تشرّف علامه حلّی قدس سره به محضر امام زمان علیه السلام در راه کربلا

مرحوم تنکابنی از آخوند ملاصفّر علی لاهیجی نقل کرده است که گفت: استادم سید محمد مجاهد، صاحب کتاب المناهل فی الفقه، فرزند سید علی طباطبایی، مؤلف کتاب ریاض به من گفت: در حاشیه کتاب تهذیب الأحکام شیخ طوسی قدس سره، نوشته ای را که به خطّ علامه حلّی قدس سره بود، مشاهده کرد که در کنار حدیثی نوشته بود:

این حدیثی است که در راه حلّه به کربلا، حضرت مهدی - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشّریف - آدرس آن را به من داد.

در مورد این داستان، مرحوم تنکابنی قدس سره با سندی آورده است: علامه حلّی قدس سره گفت: در شب جمعه ای به قصد زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کردم. در حالی که تنها و سوار بر الاغ بودم و تازیانه ای برای راندن مرکب در

دست داشتم.

در بین راه عربی پیاده همراه من به راه افتاد و با من هم صحبت شد. کم کم فهمیدم شخص دانشمندی است، وارد مسائل علمی شدیم و برخی از مشکلات علمی را که داشتم از او پرسیدم و پاسخ مناسب داد، تا این که در موضوعی سخن به میان آمد و آن عرب فتوایی داد و من منکر شدم و گفتم: این فتوا پشتوانه روایتی ندارد و حدیثی بر طبق آن نداریم.

آن مرد عرب گفت: در این موضوع شیخ طوسی در تهذیب حدیثی را آورده است. شما از اوّل تهذیب، فلان مقدار صفحه (۱۴۱) بزن در سطر فلان حدیث را خواهی یافت.

متحیر شدم که این شخص کیست؟ که این همه آمادگی علمی دارد؟ در این حال به فکر رسید که از او بپرسم آیا این امکان وجود دارد که انسان حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - را ببیند؟

در این جا از شدت لرزشی که بدنم را فرا گرفت، تازیانه از دستم افتاد و آن بزرگوار خم شد و تازیانه را از زمین گرفت و در دستم گذاشت و فرمود:

چگونه صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - را نمی توانی ببینی، در حالی که اکنون دست او در دست توست. (۱۴۲)

مرحوم علامه قدس سره پس از شنیدن این سخن، بی اختیار خود را از روی چهار پاییی که سوار بود، بر زمین انداخت تا پای امام را ببوسد، اما از شدت شوق، بی هوش بر زمین افتاد، پس از آن که به هوش آمد کسی را ندید.

پس از بازگشت، به کتاب التّهذیب مراجعه کرد و حدیث را پیدا کرد و در حاشیه کتاب،

در کنار حدیث نوشت: این حدیثی است که مولایم حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - خبرِ وجودِ این حدیث را در این کتاب به من داد.

تَشْرِفُ حَاجِ عَلِيِّ بَغْدَادِيِّ خِدْمَتِ آن جَنَابِ (۱۴۳)

قضیه صالح صافی متقی حاجی علی بغدادی که در آن فواید بسیاری است و در این نزدیکی ها واقع شده، عیناً از کتاب شریف نجم الثاقب نقل می شود که شرح آن چنان است: که در ماه رجب سال گذشته که مشغول تألیف رساله جَنَّهُ المأوی بودم، عازم نجف اشرف شدم به جهت زیارت مبعث.

وارد کاظمین شدم و خدمت جناب عالم عامل و فقیه کامل، سید سند و حبر معتمد آقا سید محمّد بن العالم الاوحد، سید احمد بن العالم الجلیل والموحد النبیل سید حیدر الکاظمینی - ائده الله - رسیدم و او از تلامذه خاتم المجتهدین و فخر الاسلام و المسلمین الیه ریاسه الامامیه فی العلم و العمل استاد اعظم شیخ مرتضی - اعلى الله تعالى مقامه - است و از اتقیای علمای آن بلده شریفه و از صلحای ائمه جماعت صحن و حرم شریف و ملاذ طلباب و غربا و زوّار. پدر و جدّش از علمای معروفین و تصانیف جدّش سید حیدر در اصول و فقه و غیره موجود است.

از ایشان سؤال کردم: اگر حکایت صحیحه ای در این باب، دیده یا شنیده، نقل کنند.

سپس، این قضیه را نقل نمود و خود، سابقاً شنیده بودم و لکن ضبط اصل و سند آن نکرده بودم. پس مستدعی شدم که آن را به خطّ خود بنویسد.

فرمود: «مدّتی است شنیدم و می ترسم در آن زیاد و کمی شود، باید او را ملاقات کنم و بپرسم، آن گاه بنویسم و لکن ملاقات او و

تلقی از او صعب، چه او از زمان وقوع این قضیه، اُنسش با مردم کم شده است.

مسکنش بغداد و چون به زیارت مشرف می شود به جایی نمی رود و بعد از زیارت بر می گردد و گاه شود که در سال یک دفعه یا دو دفعه در رفت و آمدها ملاقات می شود و علاوه بنایش بر کتمان است، مگر برای بعضی از خواص از کسانی که ایمن است از نشر و اذاعه آن، از خوف استهزای مخالفین مجاورین که منکرند ولایت مهدی علیه السلام و غیبت او را و خوف نسبت دادن عوام او را به فخر و تنزیه نفس.»

گفتم: تا مراجعت حقیر از نجف، مستدعی ام که به هر قسم است او را دیده و قصه را پرسیده که حاجت، بزرگ و وقت تنگ است.

سپس از ایشان مفارقت کردم و به قدر دو یا سه ساعت بعد، جناب ایشان برگشتند و فرمودند: «از اعجب قضایا آن که چون به منزل خود رفتم، بدون فاصله، کسی آمد که جنازه ای از بغداد آوردند و در صحن گذاشتند و منتظرند که بر آن نماز کنید. چون رفتم و نماز کردم، حاجی مزبور را در مشیعی دیدم. پس او را به گوشه ای بردم و بعد از امتناع به هر قسم بود، قضیه را شنیدم. پس بر این نعمت ستیه، خدای را شکر کردم. پس تمام قضیه را نوشتند و در جنّه المأوی ثبت کردم.

پس از مدتی با جمعی از علمای کرام و سادات عظام به زیارت کاظمین علیهما السلام مشرف شدیم و از آن جا به بغداد رفتیم به جهت زیارت نواب اربعه - رضوان الله علیهم -.

پس از ادای زیارت، خدمت جناب

عالم عامل و سید فاضل، آقا سید حسین کاظمینی، برادر جناب آقا سید محمد مذکور که ساکن است در بغداد و مدار امور شرعیّه شیعیان بغداد - ایدهم الله - با ایشان است، مشرف و مستدعی شدیم که حاجی علی مذکور را احضار نماید.

پس از حضور، مستدعی شدیم که در مجلس قضیه را نقل کند، ابا نمود. پس از اصرار، راضی شد در غیر آن مجلس، به جهت حضور جماعتی از اهل بغداد. پس به خلوتی رفتیم و نقل کرد و فی الجمله اختلافی در دو سه موضوع داشت که خود معذور شد که به سبب طول مدت است و از سیمای او آثار صدق و صلاح به نحوی لایح و هویدا بود که تمام حاضرین با تمام مذاقه که در امور دینیّه و دنیویّه دارند، قطع به صدق واقعه پیدا کردند.

حاجی مذکور - ایدهم الله - نقل کرد: «در ذمه من هشتاد تومان مال امام علیه السلام جمع شد. رفتم به نجف اشرف، بیست تومان از آن را دادم به جناب علم الهدی و التقی شیخ مرتضی - اعلی الله مقامه - و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی و باقی ماند در ذمه من بیست تومان که قصد داشتم در مراجعت بدهم به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس - ایدهم الله -».

چون مراجعت کردم به بغداد، خوش داشتم که تعجیل کنم در ادای آن چه باقی بود در ذمه من. پس در روز پنج شنبه بود که مشرف شدم به زیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلام و پس از آن رفتم خدمت جناب

شیخ سلّمه اللّٰه و قدری از آن بیست تومان را دادم و باقی را وعده کردم که بعد از فروش بعضی از اجناس به تدریج بر من حو آله کنند که به اهلش برسانم و عزم کردم بر مراجعت به بغداد در عصر آن روز. جناب شیخ خواهش کرد بمانم. متعذّر شدم که باید مزد عمله کارخانه شعربافی که دارم بدهم. چون رسم چنین بود که مزد هفته را در عصر پنج شنبه می دادم. پس برگشتم.

چون ثلث از راه را تقریباً طی کردم، سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می آید. چون نزدیک شد، سلام کرد و دست های خود را گشود برای مصافحه و معانقه و فرمود: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم و بر سر، عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود.

ایستاد و فرمود: «حاجی علی! خیر است، به کجا می روی؟»

گفتم: کاظمین علیهما السلام را زیارت کردم و برمی گردم به بغداد.

فرمود: «امشب شب جمعه است، برگرد!»

گفتم: یا سیدی! متمکن نیستم.

فرمود: «هستی! برگرد تا شهادت دهم برای تو که از موالیان جدّ من امیرالمؤمنین علیه السلام و از موالیان مایی و شیخ شهادت دهد؛ زیرا که خدای تعالی امر فرموده که دو شاهد بگیرید.»

و این اشاره بود به مطلبی که در خاطر داشتم که از جانب شیخ خواهش کنم نوشته به من دهد که من از موالیان اهل بیتم علیهم السلام و آن را در کفن خود بگذارم.

پس گفتم: تو چه می دانی و چگونه شهادت می دهی؟

فرمود: «کسی که حقّ او را به او می رسانند، چگونه آن رساننده را

نمی شناسد؟»

گفتم: چه حقّ؟

فرمود: «آن که رساندی به وکیل من».

گفتم: وکیل تو کیست؟

فرمود: «شیخ محمّد حسن».

گفتم: وکیل تو است؟

فرمود: «وکیل من است» و به جناب آقا سید محمّد گفته بود که در خاطر من، خطور کرد که این سید جلیل مرا به اسم خواند با آن که من او را نمی شناسم. پس به خود گفتم: شاید او مرا می شناسد و من او را فراموش کردم. باز در نفس خود گفتم: این سید از حقّ سادات از من چیزی می خواهد و خوش دارم که از مال امام علیه السلام چیزی به او برسانم.

پس گفتم: ای سید من! در نزد من از حقّ شما چیزی مانده بود؛ رجوع کردم در امر آن به جناب شیخ محمّد حسن برای آن که ادا کنم حقّ شما، یعنی سادات را به اذن او.

پس در روی من تبسمی کرد و فرمود: «آری! رساندی بعضی از حقّ ما را به سوی وکلای ما در نجف اشرف.»

پس گفتم: آن چه ادا کردم، قبول شد؟

فرمود: «آری.»

در خاطر من گذشت که این سید می گوید بالنسبه به علمای اعلام: «وکلای ما!» و این در نظر بزرگ آمد. پس گفتم: علما و کلایند در قبض حقوق سادات و مرا غفلت گرفت.

آن گاه فرمود: «برگرد و جدّم را زیارت کن!»

پس برگشتم و دست راست او در دست چپ من بود. چون به راه افتادیم، دیدم در طرف راست ما، نهر آب سفید صاف جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن همه با ثمر در یک وقت با آن که موسم آنها نبود بر بالای سر ما سایه انداخته اند.

گفتم: این نهر و این درخت ها چیست؟

فرمود: «هرکس

از موالیان ما که زیارت کند جدّ ما را و زیارت کند ما را، این ها با او هست.»

پس گفتم: می خواهم سؤالی کنم.

فرمود: «سؤال کن!»

گفتم: شیخ عبدالرزاق مرحوم، مردی بود مدرّس. روزی نزد او رفتم، شنیدم که می گفت: کسی که در طول عمر خود، روزها را روزه باشد و شب ها را به عبادت به سر برد و چهل حجّ و چهل عمره به جای آرد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد، برای او چیزی نیست.

فرمود: «آری، واللّه! برای او چیزی نیست.»

پس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که او از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام است؟

فرمود: «آری! او و هر که متعلّق است به تو.»

پس گفتم: سیدنا! برای من مسأله ای است.

فرمود: «بپرس!»

گفتم: قرّاء تعزیه حسین علیه السلام می خوانند که سلیمان اعمش، آمد نزد شخصی و از زیارت سیدالشهدا علیه السلام پرسید. گفت: بدعت است! پس در خواب دید هودجی را میان زمین و آسمان.

سؤال کرد: کیست در آن هودج؟

گفتند: فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام.

گفت: به کجا می روند؟ گفتند: به زیارت حسین علیه السلام در امشب که شب جمعه است و دید رقعته هایی را که از هودج می ریزد و در آن مکتوب است: «امان من النار لزوار الحسین علیه السلام فی ليله الجمعة امان من النار یوم القیمه» این حدیث صحیح است؟

فرمود: «آری، راست و تمام است.»

گفتم: سیدنا! صحیح است که می گویند هر کس زیارت کند حسین علیه السلام را در شب جمعه، پس برای او امان است؟

فرمود: «آری واللّه!»

و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.

گفتم: سیدنا! مسأله.

فرمود: «پرس!»

گفتم: سنه هزار و دویست و شصت و نه حضرت رضاعلیه السلام

را زیارت کردیم و در یکی از مناطق، شخصی از عرب های شروقیه را - که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرف اند، - ملاقات کردیم و او را ضیافت کردیم و از او پرسیدم: چگونه است ولایت رضاعیه السلام. گفت: بهشت است، امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود، حضرت رضاعیه السلام خورده ام! چه حدّ دارد منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند؟ گوشت و خون من از طعام آن حضرت رویده در مهمان خانه آن جناب. این صحیح است که علی بن موسی الرضاعیه السلام می آید و او را از منکر و نکیر خلاص می کند؟

فرمود: «آری، واللّٰه! جدّ من ضامن است.»

گفتم: سیدنا! مسأله کوچکی است، می خواهم بپرسم.

فرمود: «پرس!»

گفتم: زیارت من از حضرت رضاعیه السلام مقبول است؟

فرمود: «قبول است، ان شاء اللّٰه.»

گفتم: «سیدنا! مسأله.»

فرمود: «بسم اللّٰه!»

گفتم: حاجی محمّد حسین بزّاز باشی پسر مرحوم حاجی احمد بزّاز باشی، زیارتش قبول است یا نه؟ و او با من رفیق و شریک در مخارج بود در راه مشهد رضاعیه السلام.

فرمود: «عبد صالح، زیارتش قبول است.»

گفتم: سیدنا! مسأله.

فرمود: «بسم اللّٰه.»

گفتم: فلان که از اهل بغداد و همسفر ما بود، زیارتش قبول است؟

پس ساکت شد.

گفتم: «سیدنا! مسأله.»

فرمود: «بسم اللّٰه.»

گفتم: این کلمه را شنیدی یا نه؟ زیارت او قبول است یا نه؟

جوابی نداد.

حاجی مذکور نقل کرد که ایشان چند نفر بودند از اهل مترفین بغداد که در بین سفر پیوسته به لهُو و لَعِب مشغول بودند و آن شخص مادر خود را نیز کشته بود.

پس در راه به مکانی رسیدیم که جاّده وسیعی دارد و دو طرفِ آن باغ هایی به طرفِ شهر شریف کاظمین است و موضعی از

آن جاده، که متصل است به باغ‌ها از طرف راست آن که از بغداد می‌آید و آن مال بعضی از ایتام سادات بود که حکومت به جور، آن را داخل در جاده کرد و اهل تقوا و ورع سکنه این دو بلد، همیشه کناره می‌کردند از راه رفتن در آن قطعه از زمین. پس دیدم آن جناب را که در آن قطعه راه می‌رود.

گفتم: ای سید من! این موضع مال بعضی از ایتام سادات است، تصرف در آن روا نیست.

فرمود: «این موضع مال جدّ ما، امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه او و اولاد ماست، حلال است برای موالیان ما تصرف در آن.»

در قرب آن مکان، در طرف راست، باغی است مال شخصی که او را حاجی میرزا هادی می‌گفتند و از متمولین معروفین عجم بود که در بغداد ساکن بود. گفتم: سیدنا! راست است که می‌گویند زمین باغ حاجی میرزا هادی، مال حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است؟

فرمود: «چه کار داری به این.» و از جواب اعراض نمود.

پس رسیدیم به جوی آب که از رودخانه دجله می‌کشند برای مزارع و بساتین آن حدود و از جاده می‌گذرد و آن جا دو راه می‌شود به سمت شهر، یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات و آن جناب میل کرد به راه سادات.

پس گفتم: بیا از این راه، یعنی راه سلطانی، برویم.

فرمود: «نه، از همین راه خود می‌رویم.»

پس آمدیم و چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدّس در نزد کفش داری دیدیم و هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم. پس داخل ایوان شدیم از طرف باب المراد که از سمت شرقی و طرف پایین پاست و

در درِ رواقِ مطهر، مکث نفرمود و اذن دخول نخواند و داخل شد و بر درِ حرم ایستاد. پس فرمود: «زیارت بکن!»

گفتم: من قاری نیستم.

فرمود: «برای تو بخوانم؟»

گفتم: آری!

پس فرمود: «ادخل یا الله! السلام عليك يا رسول الله! السلام عليك يا امير المؤمنين...». و هم چنین سلام کردند بر هر یک از ائمه عليهم السلام تا رسیدند در سلام، به حضرت عسکری علیه السلام و فرمود: «السلام عليك يا ابا محمد الحسن العسکری.»

آن گاه فرمود: «امام زمان خود را می شناسی؟»

گفتم: چرا نمی شناسم؟

فرمود: «سلام کن بر امام زمان خود.»

گفتم: «السلام عليك يا حجة الله يا صاحب الزمان يا بن الحسن.»

تبسم نمود و فرمود: «عليك السلام و رحمه الله و برکاته.»

داخل شدیم در حرم مطهر و ضریح مقدس را چسبیدیم و بوسیدیم.

فرمود به من: «زیارت کن!»

گفتم: من قاری نیستم.

فرمود: «زیارت بخوانم برای تو؟»

گفتم: آری.

فرمود: «کدام زیارت را می خواهی؟»

گفتم: هر زیارت که افضل است، مرا به آن زیارت ده.

فرمود: «زیارت امین الله، افضل است.»

آن گاه مشغول شدند به خواندن و فرمود:

«السَّلامُ عَلَيكما يا امين الله في ارضه وحجَّته على عباده. تا آخر»

چراغ های حرم را در این حال روشن کردند، پس شمع ها را دیدم روشن است ولکن حرم روشن و منور است به نوری دیگر، مانند نور آفتاب و شمع ها مانند چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنان غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این نشانه ها نمی شدم. چون از زیارت فارغ شد، از سمت پایین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند: «آیا زیارت می کنی جدّم حسین علیه السلام را؟»

گفتم: آری، زیارت می کنم، شب جمعه است.

پس زیارت وارث را خواندند و مؤذّن ها از اذان

مغرب فارغ شدند. به من فرمود: «نماز کن و ملحق شو به جماعت!»

پس تشریف آورد در مسجد پشت سر حرم مطهر و جماعت در آن جا منعقد بود و خود به انفراد ایستادند در طرف راست امام جماعت، محاذی او و من داخل شدم در صف اول و برایم مکانی پیدا شد.

چون فارغ شدم، او را ندیدم. از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم، او را ندیدم و قصد داشتم او را ملاقات کنم و چند قرانی به او بدهم و شب، او را نگاه دارم که مهمان باشد.

آن گاه به خاطر آمد که این سید کی بود؟ آیات و معجزات گذشته را ملتفت شدم، از انقیاد من امر او را در مراجعت با آن شغل مهم که در بغداد داشتم و خواندن مرا به اسم، با آن که او را ندیده بودم و گفتن او: «موالیان ما» و این که «من شهادت می دهم» و «دیدن نهر جاری و درختان میوه دار در غیر فصل» و غیر از این ها از آن چه گذشت که سبب شد برای یقین من به این که او حضرت مهدی علیه السلام است. خصوص در فقره «اذن دخول» و پرسیدن از من، بعد از سلام بر حضرت عسکری علیه السلام که «امام زمان خود را می شناسی؟» چون گفتم: می شناسم، فرمود: سلام کن! چون سلام کردم، تبسم کرد و جواب داد.

پس آمدم در نزد کفشدار و از حال جنابش سؤال کردم. گفت: «بیرون رفت.»

و پرسید که: «این سید رفیق تو بود؟»

گفتم: بلی، پس آمدم به خانه مهماندار خود و شب را به سر بردم. چون صبح شد، رفتم به نزد جناب شیخ محمد

حسن و آن چه دیده بودم نقل کردم. پس دست خود را بر دهان خود گذاشت و نهی نمود از اظهار این قصه و افشای این سر.

فرمود: «خداوند تو را موفق کند.»

پس آن را مخفی می داشتم و به احدی اظهار ننمودم تا آن که یک ماه از این قضیه گذشت.

روزی در حرم مطهر بودم، سید جلیلی را دیدم که آمد نزدیک من و پرسید: «چه دیدی؟» اشاره کرد به قصه آن روز.

گفتم: چیزی ندیدم. باز اعاده کرد آن کلام را. به شدت انکار کردم. پس از نظرم ناپدید شد و دیگر او را ندیدم.

فضیلت زیارت عاشورا (۱۴۴)

در فضل و مقام زیارت عاشورا، همان بس که از سنخ سایر زیارات نیست که به ظاهر از انشا و املائی معصومی باشد؛ هر چند که از قلوب مطهره ایشان، چیزی جز آن چه از عالم بالا به آن جا رسد، بیرون نیاید. بلکه از سنخ احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احدیت - جلّت عظمته - به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و به حسب تجربه، مداومت به آن، در چهل روز یا کمتر، در قضای حاجات و رسیدن به مقصود و دفع دشمنی ها، بی نظیر!

اجمال آن که ثقه صالح متقی، حاجی ملّا حسن یزدی که از نیکان مجاورین نجف اشرف است و پیوسته مشغول عبادت و زیارت، نقل کرد از ثقه امین، حاجی محمّد علی یزدی که مرد فاضل صالحی بود در یزد که دائماً مشغول اصلاح امر آخرت خود بود و شب ها در مقبره خارج یزد که در

آن جماعتی از صلحا مدفونند و معروف است به مزار، به سر می برد.

او را همسایه ای بود که در کودکی با هم بزرگ شده و در نزد، یک معلم می رفتند. تا آن که بزرگ شد و شغل عشاری (۱۴۵) پیش گرفت. تا آن که مُرد و در همان مقبره، نزدیک محلی که آن مرد صالح بیتوته می کرد، دفن کردند. پس او را در خواب دید، پس از گذشتن کمتر از ماهی که در هیأت نیکویی است.

پس به نزد او رفت و گفت: من می دانم مبدأ و منتهای کار تو و ظاهر و باطن تو را و نبودی از آنها که احتمال رود نیکی در باطن ایشان و شغل تو مقتضی نبود جز عذاب را. پس به کدام عمل به این مقام رسیدی؟

گفت: چنان است که گفתי و من در اشدّ عذاب بودم از روز وفات تا دیروز، که زوجه استاد اشرف حدّاد فوت شد و در این مکان دفن کردند - و اشاره کرد به موضعی که قریب صد ذرع، از او دور بود - و در شب وفات او، حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوم امر فرمود به رفع عذاب از این مقبره. پس حالت ما نیکو شد و در سعه و نعمت افتادیم.

پس از خواب، متحیرانه بیدار شد و حدّاد را نمی شناخت و محلّه او را نمی دانست. پس در بازار آهنگرها، از او تفحص کرد و او را پیدا نمود و از او پرسید: برای تو زوجه ای بود؟

گفت: آری، دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان - و همان موضع را اسم برد

- دفن کردم.

پرسید: او به زیارت ابی عبداللّٰه علیه السلام رفته بود؟

گفت: نه.

پرسید: ذکر مصایب او می کرد؟

گفت: نه.

پرسید: مجلس تعزیه داری داشت؟

گفت: نه.

آن گاه پرسید: چه می جویی؟

خواب را نقل کرد.

گفت: آن زن مواظبت داشت به زیارت عاشورا.

و مخفی نماند که سید احمد، صاحب قضیه از صلحا و اتقیا و مواظب طاعات و زیارات و ادای حقوق و طهارت جامه و بدن از آلودگی های مشتبه، و معروف به تقوی و سداد در اهل بلد و غیره و نوادر لطف هایی که کمتر به کسی می شود در هر زیارت به او می رسید که مقام ذکر آن نیست.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. اثبات الهداه. شیخ حرّ عاملی محمد بن حسن (م ۱۱۰۴هـ)، قم: مطبعه علمیه، بیتا.

۳. الاحتجاج علی أهل اللجاج. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۶۲۰هـ)، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمّد هادی به، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اوّل، ۱۴۱۳هـ.

۴. إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل. شهید قاضی نور اللّٰه بن سید شریف شوشتری (م ۱۰۱۹هـ)، با تعلیقات آیة اللّٰه العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتبخانه، آیة اللّٰه مرعشی نجفی، چاپ اوّل، ۱۴۱۱هـ.

۵. الاختصاص. منسوب به ابو عبداللّٰه محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳هـ)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۱۴هـ.

٦. الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد. ابو عبدالله محمّد بن محمّد بن نعمان عكبري بغدادى، معروف به شيخ مفيد (م ١٤١٣هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٣هـ. .

٧. أسد الغابه في معرفه الصحابه. ابوالحسن عزّ الدين على بن ابى الكرم محمّد بن محمّد بن عبدالكريم شيبانى، معروف به ابن اثير جزرى (م ١٤٣٠هـ) دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٥هـ. .

٨. أعلام الدين في صفات المؤمنين. ابو محمّد بن حسن بن محمّد بن ديلمى (م ٧١١هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٥هـ.

السلام، بی تا.

۹. الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مرّه في السنه. ابوالقاسم على بن موسى حلي، معروف به ابن طاووس (م ۶۶۴هـ)، تحقيق: جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴هـ.

۱۰. الأمالی. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمی، معروف به شيخ صدوق (م ۳۸۱هـ)، تحقيق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۰۷هـ.

۱۱. الأمالی. ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شيخ طوسی (م ۴۶۰هـ)، تحقيق: مؤسسه بعثت، قم: دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴هـ.

۱۲. الأمالی. ابو عبدالله محمد بن نعمان عكبري بغدادی، معروف به شيخ مفيد (م ۴۱۳هـ)، تحقيق: حسين أستاذ ولي و علي اكبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴هـ.

۱۳. بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام. محمد باقر بن محمد تقي مجلسی (م ۱۱۱۰هـ)، بيروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳هـ.

۱۴. بصائر الدرجات. ابو جعفر محمد بن حسن صفار قمی، معروف به ابن فروخ (م ۲۹۰هـ)، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴هـ.

۱۵. تحيف العقول عن آل رسول صلی الله عليه و آله. ابو محمد حسن بن علی حرّانی، معروف به ابن شعبه (م ۳۸۱هـ)، تحقيق: علی اكبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴هـ.

۱۶. تفسير القمّي. ابو الحسن علی بن ابراهيم بن هاشم قمی (م ۳۰۷هـ)، تصحيح: سيد طيب موسوی جزایری، نجف: چاپخانه اشرف، بیتا.

۱۷. تفسير نورالثقلين. شيخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲هـ)، تحقيق: سيد هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲هـ.

۱۸. تنبيه الخواطر ونزهه النواظر. (مجموعه ورام). ابوالحسين ورام بن ابی فراس (م ۶۰۵هـ) بيروت: دارالتعارف و دار صعب، بیتا.

۱۹. تهذيب الأحكام في شرح المقنعه. ابو جعفر محمد بن حسن، معروف به شيخ طوسی (م ۴۶۰هـ)، بيروت: دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۱هـ.

۲۰. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ابو جعفر محمد بن علی قمی، معروف به شيخ صدوق (م ۳۸۱هـ)، تحقيق: علی اكبر غفاری، تهران: کتابخانه صدوق، بیتا.

۲۱. جامع الأحادیث. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی، معروف به ابن رازی (قرن چهارم)، تحقیق: سید محمد حسینی نیشابوری،

مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ .

۲۲. الخرائج و الجرائح. ابوالحسین سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳هـ)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ .

۲۳. الخصال. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱هـ)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ هـ .

۲۴. الدعوات. ابو الحسن سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳هـ)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ .

۲۵. الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره. محمّد بن شیخ جمال الدین مکی بن محمّد بن حامد بن احمد عاملی نبطی جزینی، ملقب به شهید اول (م ۷۸۶هـ)، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش .

۲۶. دلائل الإمامه. ابو جعفر محمّد بن جریر طبری (م ۳۱۰هـ)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ .

۲۷. صحیح مسلم. ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱هـ)، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ .

۲۸. علل الشرائع. ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱هـ)، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ .

۲۹. عمده الطالب فی أنساب آل ابي طالب. ابن عنبه احمد بن علی حسنی (م ۸۲۸هـ)، تحقیق: آل طالقانی، قم: منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش .

۳۰. عوالی اللآلی العزیزیه فی الأحادیث الیدیّیه. محمّد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن ابی جمهور (م ۹۴۰هـ)، تحقیق: حاج شیخ مجتبی عراقی، قم: چاپخانه سیدالشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ .

۳۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱هـ)، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، بیروت: مؤسسه اعلمی، بیتا.

۳۲. عیون الحکم و المواعظ. ابو الحسن علی بن محمد لیثی واسطی (قرن ششم هـ)، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی، قم:

دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش..

۳۳. الغیبه. ابو جعفر بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰هـ)، تحقیق: عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ..

۳۴. الغیبه. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (م ۳۵۰هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: کتاب فروشی صدوق، بی تا.

۳۵. الکافی. ابو جعفر ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱هـ..

۳۶. کامل الزیارات. ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷هـ)، تحیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ..

۳۷. کتاب من لا یحضره الفقیه. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۳۸. کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر. ابو القاسم علی بن محمد بن خزّاز قمی (قرن چهارم)، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱هـ..

۳۹. کمال الدین و تمام النعمه. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵هـ..

۴۰. نهج الحیاه: فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴هـ..

۴۱. کنز العمّال فی سنن الأقوال و الأفعال. علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵هـ)، تصحیح: صفوه سقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلام، چاپ اول، ۱۳۹۷هـ..

۴۲. کنز الفوائد. ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی طرابلسی (م ۴۴۹هـ)، تصحیح: عبدالله نعمه، قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ..

۴۳. مجموعه وفيات الأئمه. (وفیات الأئمه). گروهی از نویسندگان، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۱۵هـ..

۴۴. مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار. ابو الفضل علی طبرسی (قرن هفتم)، تحقیق:

مهدی هوشمند، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ .

۴۵. معانی الأخبار. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش .

۴۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ هـ)، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ .

۴۷. مسند أحمد. احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ هـ)، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ .

۴۸. مصباح المتهجد. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ .

۴۹. مناقب آل ابی طالب. (المناقب لابن شهر آشوب). ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ هـ)، قم: چاپخانه علمیه، بیته .

۵۰. نهج البلاغه. ابو الحسن شریف رضی محمد بن حسین بن موسی موسوی (م ۴۰۶ هـ)، شرح: محمد عبده، بیروت: مؤسسه المعارف، ۱۴۱۶ هـ .

۵۱. وسائل الشیعه. محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ)، تحقیق: مؤسسه آل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ م .

پی نوشت ها

۱ تا ۷۶

(۱) منتخب الاثر: ۱۴۰ - ۱۳۹ ؛ ۲۵۴ - ۲۶۴.

(۲) بحار الانوار ۴۱ : ۲۹۵.

(۳) منتخب الاثر : ۶۲۹.

(۴) بحار الانوار ۵۲ : ۳۰۸ و ۳۸۶.

(۵) بحار الانوار ۴۴ : ۳۲۵.

(۶) کمال الدین ۱ : ۳۳۱.

۷) برای سرکشان و دشمنانِ بشریت شمشیر مناسب و کارا و نتیجه بخش است.

۸) الغیبه‌الطوسی : ۳۲.

۹) کمال الدین ۱ : ۳۱۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر.

۱۰) الکافی ۸ : ۲۷۸.

۱۱) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۱۲) به کتب پیرامونِ مبحث رجعت مراجعه شود.

۱۳) رک. کفایه المهتدی [گزیده ، حدیث هشتم : ۵۷.

۱۴) نجم الثاقب ۱ : ۳۴۹.

۱۵) نجم الثاقب ۱ : ۳۴۹.

۱۶) مناقب آل ابی طالب علیه السلام ۱ : ۲۵۴.

۱۷) مقتضب

الاثر فى النص على الائمة الاثنى عشر : ٣١. كمال الدين ١ : ٣٠٤؛ اثبأهالهداه ٦ : ٣٩٥.

(١٨) نجم التآقب ١ : ٣٤٨.

(١٩) مقتضب الاثر فى النص على الائمة الاثنى عشر : ٩.

(٢٠) كفايه الطالب فى مناقب على بن ابى طالب عليه السلام : ٥٠١ - ٥٠٣.

(٢١) نجم التآقب : ٦٦.

(٢٢) اثبات الهداه ٢ : ٥٥٢.

(٢٣) اثبات الهداه ٢ : ٥٥٥.

(٢٤) كمال الدين ٢ : ٧.

(٢٥) اثبأهالهداه ٧ : ١٨٤.

(٢٦) كشف الغمه ٣ : ٣٧٦؛ اثبأهالهداه ٤ : ٢٠٨.

(٢٧) اثبأهالهداه ٧ : ١٠٣.

(٢٨) بحارالانوار ٥١ : ٣٩، حديث ١٩.

(٢٩) اثبأهالهداه ٧ : ٢٣٨.

(٣٠) مهيج الاحزان : ٩٨، مجلس چهارم.

(٣١) تفسير فرات الكوفى : ٥٦٣.

(٣٢) سورة مباركه شمس، آيه ١.

(٣٣) بحارالأنوار ٥٣ : ٦١.

(٣٤) عقدالدرر : ١٧١.

(٣٥) بحارالانوار ٥٢ : ٣٤٩.

(٣٦) طريد: فرارى؛ شريد: رانده شده؛ موتور: آن كه قصاص از قاتل كشته خود نگرفته؛(المنجد)

تا اینجای روایت از امیرمؤمنان علیه السلام نیز آمده است، بحارالأنوار ۵۱ : ۱۲۰ به نقل از کمال الدین.

(۳۷) بحارالأنوار ۵۱ : ۱۳۳ به نقل از کمال الدین.

(۳۸) عقدالدّرر : ۱۳۴.

(۳۹) إعلام الوری : ۴۰۱.

(۴۰) عموی امام زمان علیه السلام، جعفر کذاب، منکر تولد و وجود او شده و ماترک برادرش امام حسن عسکری علیه السلام را با همدستی خلیفه عباسی تقسیم نمود و برای وارث حقیقی او امام قائم - عجل الله فرجه الشریف -، نصیب و حصه ای تعیین نکردند.

(۴۱) بحارالأنوار ۵۱ : ۱۳۳؛ اعلام الوری : ۳۸۴؛ الزام الناصب : ۶۷؛ غیبت طوسی : ۲۰۴؛ الملاحم و الفتن : ۱۵۳؛ یوم الخلاص : ۱۹۰؛ الإمام المهدی : ۸۹.

(۴۲) عقدالدّرر : ۱۶۰؛ یاد مهدی : ۱۳۲.

(۴۳) الاحتجاج ۲ : ۱۰.

(۴۴) نجم الثاقب ۱ :

۲۰۲؛ الاحتجاج ۲ : ۱۰.

(۴۵) مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر : ۲۳؛ اعلام الوری : ۳۸۴؛ کمال الدین ۱ : ۵۸۴؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۱۳۳؛ اثبات الهداه ۲ : ۳۳۳ و ۳۳۹.

(۴۶) الغیبه للنعمانی : ۱۲۷؛ منتخب الاثر : ۳۰۹.

(۴۷) بحار الأنوار ۵۲ : ۲۷۹.

(۴۸) الغیبه للنعمانی : ۱۳۴.

(۴۹) الکافی ۱ : ۱۸۷؛ کمال الدین ۱ : ۲۷۰.

(۵۰) آیه اوّل سوره مبارکه مریم.

(۵۱) کمال الدین : ۴۶۱.

(۵۲) کمال الدین ۲ : ۲۳۹ - ۲۴۰.

(۵۳) وسائل الشیعه ۶ : ۴۵۷؛ الاحتجاج ۲ : ۵۸۳.

(۵۴) الاحتجاج ۲ : ۵۸۳؛ وسائل الشیعه ۵ : ۳۶۶؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶۵.

(۵۵) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۲۶؛ دارالسلام : ۱۹۴؛ نجم الثاقب : ۳۰۷.

(۵۶) المناقب ۴ : ۹۲؛ نور الثقلین ۴ : ۶۲۸.

(۵۷) این جمله اشاره دارد به بازگشت اسراء خاندان پیامبرعلیهم السلام از کربلا، چون کوچک ترها به خاطر مصون ماندن از خطرات احتمالی به گونه ای حرکت داده می شوند که مورد حمایت بزرگ ترها باشند. امام باقرعلیه السلام که شاید تنها کودک پسر باقی مانده از نسل امام حسین بود پیش پای بزرگ ترها حرکت داده می شد. به همین دلیل به پیشاهنگ اسیران نامیده شده است.

(۵۸) سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۷.

(۵۹) کامل الزیارات : ۲۳۳.

(۶۰) فرزند علی علیه السلام.

۶۱) ینابیع الموده ۳ : ۲۴۲؛ اثبات الهداه ۳ : ۴۵۵؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۱۳.

۶۲) سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۶۳) عیون اخبار الرضا : ۲۱۲؛ الزام النَّاصِب ۱ : ۷۲.

۶۴) ترجمه: «هیچ کس بارِ گناهِ دیگری را بر دوش نمی گیرد»، این مطلب در آیاتِ سوره های مبارکه انعام : ۱۶۴، الإسراء : ۱۵، فاطر : ۱۸، الزمر : ۷، النجم : ۳۸، آمده است.

۶۵) دلائل الإمامه :

۴۵۲؛ منتخب الأثر : ۳۶۸؛ علل الشرایع ۱ : ۱۶۰؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۲۸.

۶۶) چنان که ملاحظه می کنید امام قائم «عج» در این فرازها از سه مصیبت جانسوز امام حسین علیه السلام یاد کرده است که عبارتند از: تشنگی او، و برهنه انداختن بدن او، و پایمال نمودن پیکر نازنین او.

قابل ذکر است که واژه «سحق» در فارسی به معنی «له کردن» می آید.

۶۷) إلزام النَّاصب ۲ : ۲۸۲؛ معجم الملاحم والفتن ۴ : ۷.

۶۸) رك: تذکره الائمه : ۱۸۴.

۶۹) علل الشرایع ۱ : ۱۶۰.

۷۰) بحار الأنوار ۵۱ : ۳۷.

۷۱) تفسیر فرات : ۲۴۰.

۷۲) سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۳.

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.

۷۳) سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۳.

۷۴) نجم الثاقب ۱ : ۱۶۰.

۷۵) سوره مبارکه حج، آیه ۳۹.

۷۶) تفسیر صافی ۳ : ۳۸۱؛ بحار الأنوار ۲۴ : ۲۲۴.

۱۴۵ تا ۷۷

۷۷) الغیبه للنعمانی : ۱۴۱.

۷۸) این را هم توجه داشته باشید: از صدر اسلام، زمان ظهور مهدی علیه السلام هیچ وقت مشخص نشده است؛ اگرچه یک خواصی می دانستند که او چه کسی است و پسر چه کسی است، ولی در روایاتی که از پیغمبر آمده همین قدر فرمودند: مهدی از اولاد من حتماً باید ظهور کند. ولی سخنی که تاریخ آن را نیز مشخص نماید وجود نداشت.

۷۹) سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام ۱ : ۲۸۱.

۸۰) سلام موعود، دکتر سنگری : ۵.

۸۱) فرهنگ عاشورا، جواد محدثی : ۲۲۷.

۸۲) درختی است در بهشت یا در آسمان هفتم در طرف راست عرش الهی.

۸۳) یکی از بهشت های هشت گانه.

۸۴) قابل ذکر است که «مُشالات» که اکنون در عبارت «رؤوس المشالات» از آن به سرهایی که در بلندی

قرار گرفتند تعبیر شده است در لغت از باب افعال و اسم مفعول از اَشالُ يُشِيلُ «شال یشول» جمع مؤنث و به معنای در ارتفاع قرار داده شده است و ترجمه به «نیزه» که توسط برخی مترجمین انجام شده است از باب قرائن است که سرهای شهداء کربلا را با قرار دادن روی نیزه ها در بین کاروان از دیگر چیزها بالاتر گرفته بودند تا در معرض دید باشد.

(۸۵) از این بابت به کربلا سرزمین طف گویند چون در کنار فرات و بر ساحل واقع شده است.

(۸۶) المزار : ۴۹۸؛ بحار الأنوار ۹۸ : ۱۲۱.

(۸۷) بحار الأنوار ۵۳ : ۶۱.

(۸۸) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۶۹. ترجمه: [سرانجام ابراهیم را به آتش افکندند؛ ولی ما] «گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!»

(۸۹) احتمالاً منظور این است که به قدری آباد می شود که بزرگ ترین مرکز تجاری و کشاورزی می شود و با روایات دیگر که آب از کربلا به پشت کوفه جریان پیدا می کند، مطابقت دارد.

(۹۰) سوره مبارکه اعراف، آیه ۹۶. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

(۹۱) سوره مبارکه نبأ، آیه ۱۸. بحار الأنوار ۵۳ : ۱۰۳.

(۹۲) بحار الأنوار ۵۳ : ۴۳.

(۹۳) الاختصاص : ۵۳.

(۹۴) الاختصاص : ۵۷.

(۹۵) که ظاهراً اشاره به رجعت است.

(۹۶) بحار الأنوار ۵۳ : ۱۱۶، بیان: سؤال حوائج الدنيا يدل على أن هذا في الرجعة إذ هي لا تسأل في الآخرة.

(۹۷) سوره مبارکه مریم، آیه ۵۴.

(۹۸) سوره مبارکه أسرى، آیه ۶. بحار الأنوار ۵۳ : ۱۰۵.

(۹۹) سوره مبارکه مریم، آیه ۵۴.

(۱۰۰) اصول کافی ۱ : ۲۸۳.

(١٠١) سورة مبارکه أسرى، آیه ٦. تفسیر عیاشی ٢ : ٢٨٢؛ بحار الأنوار ٥٣

: ۷۶.

(۱۰۲) سوره مبارکه قصص، آیه ۸۶.

(۱۰۳) تفسیر البرهان: ذیل آیه مورد بحث.

(۱۰۴) بحار الأنوار ۵۳ : ۴۶ به نقل از اختصاص.

(۱۰۵) بحار الأنوار ۵۳ : ۳۹، به نقل از بصائر الدرجات.

(۱۰۶) السَّفَّاح: قادر علی الکلام (مجمع البحرین)؛ غیبت نعمانی : ۱۸۱؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۲۹۸.

(۱۰۷) سوره مبارکه اسراء، آیه ۶.

(۱۰۸) این جمله روایت مشعر بر این است که این دو هنوز نمرده اند در حالی که طبق روایات گذشته دجال تا آن روز در دست مسیح علیه السلام و شیطان با دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت «قائم» علیه السلام کشته خواهد شد یا این که به گمان مردم آن دو دوباره برمی گردند. والله العالم.

(۱۰۹) روضه الکافی : ۲۰۶؛ تفسیر عیاشی ۲ : ۲۸۱ و...

(۱۱۰) بحار الأنوار : ۵۳، باب رجعت ح ۱۳۰.

(۱۱۱) تفسیر عیاشی ۲ : ۲۸۱.

(۱۱۲) بحار الأنوار ۵۳ : ۶۱.

(۱۱۳) بحار الأنوار ۵۳ : ۶۱.

(۱۱۴) معالی السبطين: ۲۰۹.

(۱۱۵) بحار الأنوار ۵۳ : ۷.

(۱۱۶) بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶.

(۱۱۷) بحار الأنوار ۵۳ : ۶۱.

(۱۱۸) غیبت نعمانی : ۱۵۱؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۲۹۷.

(۱۱۹) الارشاد للمفید : ۳۴۱؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۲۹۰. شاید منظور این باشد که در شب قدر، دعاهاي فرج مستجاب می شود و

ظهور در روزِ عاشوراست و جالب است که تنها در شب بیست و سوم ماه مبارکِ رمضان که شبِ قدر باشد، سفارش به دعایِ شریفِ «اللهم کن لولیک الحجه بن...» شده است. رک: مفاتیح الجنان: اعمالِ شب بیست و سوم ماه مبارکِ رمضان.

(۱۲۰) منتخب الأثر: ۵۷۵.

(۱۲۱) بر اساس این روایاتِ شریفه، فاصله ندای آسمانی و ظهور، حدود ۱۰۷ روز می شود.

(۱۲۲) بحار الأنوار ۵۱: ۸۷ به نقل کشف الغمه باب ۵؛ ینایع الموده ۳: ۱۶۷.

(۱۲۳) بحار الأنوار ۵۲

۳۰۷؛ بشاره‌الاسلام : ۲۲۵؛ الزام النَّاصِب : ۲۲۷؛ يوم الخلاص : ۲۲۳.

(۱۲۴) بصائر الدَّرَجَات : ۱۸۴؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۹؛ الزام النَّاصِب ۲ : ۲۵۸؛ مکیال المکارم ۱ : ۱۹۵.

(۱۲۵) لازم به ذکر است که بر اساس روایات کتاب های آدم و شیث و نوح و ابراهیم و داوود همان زمان به وسیله امت هایشان نابود شد و کتابی وجود ندارد تا در زمان ظهور افرادی به عنوان پیرو وجود داشته باشند که امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشَّرِيف - را تصدیق کنند.

البته بعید نیست بگوییم این تصدیق هایی که در روایت هست مربوط به پیروان تورات و انجیل و قرآن است که برخی از مطالب کتب حضرت آدم و دیگر پیامبران برایشان نقل شده بود.

(۱۲۶) کامل الزیارات : ۲۳۳.

(۱۲۷) الغیبه : ۳۱۱.

(۱۲۸) قال الجوهری الشمراخ غره الفرس إذا دقت وسالت، وجللت الخيشوم ولم تبلغ الجحفله.

بحار الأنوار ۵۲ : ۳۲۵.

(۱۲۹) الغیبه للطوسی : ۴۶۹؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۳۰.

(۱۳۰) در روایت تعبیر به فَوْهته شده است و این نشان می دهد که پل ها و آسیاب ها مانند لب و دندانی است برای نهر در طول مسیر آن جلوه می کنند.

(۱۳۱) شاید منظور این است که مسیر فرات را به سوی منطقه نجف هدایت می کنند و زمین های زرخیز بین کربلا تا نجف و اطراف کوفه آباد می شود.

(۱۳۲) شاید منظور این باشد که منطقه امن می شود و همه آرزوداران کربلا و نجف از سراسر جهان به آن سو کوچ می کنند و کربلا و نجف اشرف به هم متصل می گردد. ان شاء الله...

(۱۳۳) اثباه الهداه ۷ : ۱۶۲.

(۱۳۴) مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان.

(۱۳۵) بحار الانوار ۵۱ : ۳۲۲.

(۱۳۶) اثباه الهداه ۷ :

(۱۳۷) روزنامه رسالت به تاریخ ۱۸/۸/۷۹.

(۱۳۸) آقا شیخ مرتضای زاهد، محمّد حسن سیف الهی : ۱۴۵.

(۱۳۹) دیدار یار، علی کرمی ۲ : ۲۰۰.

(۱۴۰) الغیبه للطوسی : ۱۸۸.

(۱۴۱) در زمان قدیم کتاب ها فاقد شماره صفحه بودند و به همین دلیل برای آدرس دادن به اشخاص می گفتند: از اوّل کتاب چند صفحه جلو برو و یا از آخر کتاب چند صفحه به عقب برگرد.

(۱۴۲) عبقری الحسان ۲ : ۶۱؛ قصص العلماء : ۳۴۶؛ منتخب الاثر ۲ : ۵۵۴.

(۱۴۳) نجم الثاقب ۱ : ۱۲۱

(۱۴۴) نجم الثاقب ۱ : ۶۱۰.

(۱۴۵) عشار: راه دار، باج گیر، خراج ستان.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات قرآنی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

